ومن يتوكل على الله فهو حسبه

فتح البیان
فی
۱۲۸۵
مقاصد القرآن

مطبع اکبری دہلی باہتمام [illegible] طبع شد



الحمد لله الذی نزّل علینا الفرقان تنزیلاً وسبحان الذی امرنا بترتیل القرآن
ترتیلاً والوف افضل الصلوة وصنوف اکمل السلام علی رسوله الذی بعثه
بالحق بشیراً ونذیراً وعلی آله الطاهرین واصحابه الراشدین اما بعد
میگوید خادم القراء احقر العباد ذره بمقدار سید محمد مهدی علوی ابن سید محمد جعفر ابن میر مرتضی بخاری
غفر الله لی ولهما واحسن اعمالی وآمالی که بعضی از دوستان صمیم و محبان حمیم بنوع
خواهش التماس باصرار نمودند که یک رساله مختصر که حاوی ضروریات تجوید ووافی قرائت امام عاصم
رحمة الله علیه باشد بروایتین معه قواعد کلیه ضروریه و وجوهات صغیره وکبیره امام حفص و
استیعاباً بتحریر باید نمود تا اگر کسی از استیعاب سبعه متواتره بسبب کم توجهی یا بی همتی قاصر بل الضعیف
از معرفت احوال قرائت امام ممدوح که درین دیار هند معمول و مشهور است بی بهره نماند چونکه خلاص خاطر نشان ادا
نمود بقول سعدی رحمة الله علیه مصرع که از دل دوستان جهل است اجابت نموده ثم بقدر حوصله و ذهن
ناقص خود بل با وفاق ازان در تصحیح و تحقیق جهد بلیغ نموده از کتب معتبره مثل بحر العلوم و فوائد القرآن

وورد الفرید و مجاونذری و ورتقیم النجات و حرزامانی وغیره انتخاب کرده بعد از تحقیقات اندر سما
حواله قلم نموده و بجهت کمال اختصار و برای زود تر معلوم شدن که درجدول بیک نظر همه حال هویدا می گردد در
هر باب عبارت را کم کرده بجداول و دوایر اکتفا نموده شد و بعد اتمام و تکمیل این اوراق بحسب اتفاق بنظر
فیض اثر حاجی حرمین الشریفین مولوی محمد حسین صاحب لکهنوی که هم در آن ایام وارد شهر دهلی شده
بودند در آمد بنظر سرسری مطالعه نموده بعد تفکری از زبان عذب البیان تاریخ سال تالیف
رساله انتخابات البیان فی صحیح القرآن فرمودند این حقیر آنرا تیمناً داخل رساله نموده
بهمین اسم موسوم ساخته مشتمل است بر یک مقدمه و مقصد و یک خاتمه اما مقدمه در بیان فضیلت تلاوت
و آداب آن و جاهر شروع تلاوت و اجوبه بعد تمام سور و آیات مسنون اند و بیان منازل قرآن مجید و فضیلت بعض
سور و آیات و خاصیت آنها که از احادیث ثابت است مشتمل بر پنج باب است باب اول در فضیلت
تلاوت قرآن مجید واضح باد که تلاوت قرآن مجید اعظم عبادات و افخم قربات است و کدام عبادت
برای تقرب الی الله در از فرایض بهتر از تلاوت نیست و اما فضایل قرآن و قاریان بسیار اند
که احاطه و احصای آن صعب است و کلام بطوالت می انجامد مگر بطریق مشتی نمونه از خروار قلمی میشود
چنانچه مرویست که فرمود حضرت علیه الصلوة والسلام که فضل کلام الله بر همه کلام مثل خدای
تعالی بر همه مخلوقات است و ابن صلاح گوید که قرائت قرآن مجید کرامتی ست مخصوص بانسان
فرشتگان چون این صفت ندارند لاجرم مشتاق سماع آن از ایشان می باشند و طبرانی
گوید که نیست مردی که تعلیم کرده باشد قرآن را به پسر خود مگر تاجی از تاجهای جنت خواهد
یافت وقال علیه السلام من قرأ حرفا من کتاب الله فله حسنة والحسنة

بعشر امثالها لا اقول الم حرف بل الف حرف و لام حرف و میم حرف رواه الترمذی با مجلد و فضیلت آن

هیچ کسی را از مسلمین شکی نیست و اولیا و سلف را استعمال القرآن بسیار بوده و دیگر اوراد کم باب و بیم و در آداب

تلاوت و حفظ القرآن از استحباب تلاوت آنست که بخلوص نیت بعد سواک و وضو رو بقبله بخشوع

و خضوع بنشیند و بعد از استعاذه و بسمله تصور این معنی کند که گویا مکالمه بخدای تعالی می کند و گویا خود آن

می بیند و اگر این معنی نتواند بداند که او مرا می بیند و بر آیت امر و نهی تفکر باید و بر آیه بشارت فرحان و بر آیه ترهیب

ترسان و گریان باشد و اگر نتواند خود را مثل گریه کنندگان سازد و صحیح آنست که تلاوت با دهن

ناپاک آلوده از ریم و خون و غیره بدون مضمضه و سواک مکروه است و همچنین جلد خواندن که از تدبر معانی

و فهم و ترتیل باز دارد بالاتفاق مکروه است و میباید که مثل آیه قالت الیهود عزیر ابن الله

و دیگر اقوال کفار را آهسته بخواند و بر آیه عصی آدم ربه فغوی توقف نکند بلکه ثم اجتباه

را به آن متصل سازد و مثل آن را در سوره انعام بر کلمه قال النار مثویکم با اظهار فتحه لام آن

بلید خواند چنانچه فتح لام ظاهر نشود و نغلظ الصوت علی النار لیعلم ان فاعل قال الملئکة او الله

النار مبتدا و ما بعدها خبرها والمجموع حکایة القول و در سوره یوسف بر کلمه قال الله علی ما

نقول وکیل الاحسن ان یفرق بین قال واسم الله تعالی بقوة النغمة لئلا یتوهم ان فاعل

قال هو الله بل یعقوب و لفظ الله مبتدا و ما بعده خبره و چون بر آیه و اذا سالک عبادی

اذا دعان رسد بتمام بد نماید و همچنین سوره انعام چون بلفظ ... یعنی رسل الله الله اعلم رسد

مبارک و جلاله دعا طلب نماید که بالاتفاق محل اجابت است و تجربه است و تلاوت در مصحف شریف و دیدن

کردن ثواب چند دارد و همچنین تلاوت بجهر از اخفا بهتر است بشرطیکه خوف ریا و ایذا نباشد

و نیز تحسین آواز و بآواز حزین یا بلحان طبعی عرب که بتعلم و تکلف نبود از فضائل استحباب است
چنانچه از حذیفه منقول است که فرمود علیه السلام که بخوانید قرآن را بلحون عرب و اصوات ایشان و دور دارید
خود را از لحون اهل عشاق و لحون اهل کتاب و فرمود که خواهد آمد بعد از من قومیکه ترجیع کنند قرآن را
مثل ترجیع غنا در نگذرد قرآن از حنجره ایشان یعنی بمقصد قبول نرسد و بهترین اماکن برای تلاوت مساجد است
چنانچه از ابی هریره مرویست که مجتمع نمیشوند مردم در جای از مساجد برای تلاوت و مدارست قرآن مگر حال آنست
که سکینت بر ایشان نازل میشود و می پوشد آنها را رحمت خدا و یاد فرماید خدای پروردگار آنها را در مقربان
بارگاه خود و بهترین اوقات تلاوت نصف شب یا آخر شب و بهترین ایام جمعه و پنجشنبه و دوشنبه

باب سیوم در بیان مدت تلاوت و منازل هفتگانه

بدانکه هر چند عادت سلف در مدت ختم شریف
در بیش و کم مختلف بوده است اما حق آنست که در زیاده از چهل روز و کمتر از سه روز ختم نکرده و بهتر در یک هفته است
عادت صحابه این بود که هر شب بقدر چهار یا پنج پاره تخمیناً میخواندند و حضرت امیر المؤمنین عثمان در شب جمعه
شروع مینمودند و روز پنجشنبه ختم میفرمودند شاید منزل فمی بشوق از اینجا اخذ نموده مولانا شاه عبد العزیز
صاحب رحمه در بیان تفسیر این آیت سبعا من المثانی فرموده اند یقول سبعا من المثانی
وهی القرآن العظیم فرموده که بتقدیر مراد از سبع اسباع قرآن باشد که آنرا هفت منزل گویند و در
هفت روز ختم نمایند فرموده اند که در صورت و احاطه که بر قرآن عظیم وارد شده بر اعطاف و صحف
است و منازل فمی بشوق اشارات عجیبه بیان کرده اند و برای جمعیت اربعین معمول بودن منزل
فمی بشوق با داب تمام کبریت احمر است بلکه چون عبد الله بن عمر بمدت زیادت تلاوت بیان نمود
حضرت صلی الله علیه و آله و سلم همین ترتیب ختم قرآن در یک هفته

برای ایشان مقرر فرموده اند و اکثر صحابه رض همین عثمان رض ترتیب را معمول خود کرده‌اند و در زمانه تهجد خوانده اند جدول منازل اینست

ف	مراد از سوره فاتحه	روز جمعه	تا آخر سوره الف
م	مراد از سوره مائده	روز شنبه	تا آخر سوره برات
ی	مراد از سوره یونس ع	روز یک شنبه	تا آخر سوره نحل
ب	مراد از سوره بنی اسرائیل	روز دوشنبه	تا آخر سوره فرقان
ش	مراد از سوره شعرا	تا روز سه شنبه	تا آخر سوره یس
و	مراد از سوره والصافات	روز چهار شنبه	تا آخر سوره حجرات
ق	مراد از سوره ق	روز پنجشنبه	تا آخر قرآن شریف

و دیگر ختم منازل احزاب است آورده اند که از ابن عباس رض منقولست که هر که را مهمی در پیش آید ختم احزاب قرآن شریف نماید مهم او بکفایت رسد ان شاء الله تعالی اسرع تر در اجابت و حضرت امیر المؤمنین عثمان رض ختم منازل احزاب باین ترتیب فرموده جدول منازل احزاب اینست

جمعه	از سوره فاتحه	تا آخر سوره مائده
شنبه	از سوره انعام	تا آخر سوره هود ع
یک شنبه	از سوره یوسف ع	تا آخر سوره مریم ع
دوشنبه	از سوره طه	تا آخر سوره قصص
سه شنبه	از سوره نمل	تا آخر سوره ص
چهار شنبه	از سوره زمر	تا آخر سوره رحمن
پنجشنبه	از سوره واقعه	تا آخر قرآن شریف

و دیگر ختم که مشتمل قیل ست اصل آن ثابت نشده و از اصحابه منقول نیست بلکه در روایت

حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم ارشاد فرمودند که آیا از شما تواند شد که سوم حصه قرآن در هر

شب تلاوت کرده باشید عرض کردند که خواندن سوم حصه بسیار دشوار است از که میتواند شد از

لسان بشارت کردند که سوره اخلاص برابر سوم حصه قرآن است در ثواب اگر این بخواند ثواب سیوم

حصه شمارا خواهد شد ولهذا اکثر مشایخ خواندن این سوره در نماز تهجد معمول خود داشته اند مگر

قیل که اکثر بزرگان خوانده اند باین ترتیب ۞ از فاتحه تا آخر سوره برات ۞ و از یونس تا آخر سوره

روم ۞ و از لقمان تا آخر قرآن ۞ و در تراویح رمضان المبارک یک ختم در تمام ماه صیام نمودن

مسنون است بعضی بزرگان یک سیپاره یومیه معمول داشته و بعضی بیست رکوع یومیه معمول داشته

چنانچه منقول است که حضرت امیر المومنین عثمان رضی الله عنه بیست رکوع در بیست رکعت تهجد

میخواندند چنانچه ذکر این در بیان رکوعات انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد فائده طریقه شروع تلاوت

قرآن مجید اینست اول درود شریف بخواند هر قدر که تواند ادنی سه مرتبه است بعد ازان این دعا

بخواند اللهم انی اشهد ان هذا کتابک المنزل من عندک علی رسولک محمد صلی الله

علیه وسلم ابن عبد الله وکلامک الناطق علی لسان نبیک جعلته هادیا منک لخلقک

وحبلا متصلا فیما بینک وبین عبادک اللهم فاجعل نظری فیه عبادة وقراءتی فیه فکرا

وفکری فیه عبادة انک انت الرؤف الرحیم بعد ازان رب اعوذ بک من همزات الشیاطین

واعوذ بک رب ان یحضرون بعده تعوذ و تسمیه خوانده بگوید اللهم بالحق انزلناه وبالحق نزل اللهم عظم

رغبتی فیه واجعله نورا لبصری وشفاء لصدری وذهابا لهمی وحزنی وبیض به وجهی وارزقنی تلاوته

و فهم معانیه برحمتک یا ارحم الراحمین بعد ازان تعوذ و بسمله خواند باداب مذکور
تلاوت فرماید و بعد فراغت تعوذ خوانده درود شریف فرستد و دعا خواند که محل اجابت است

باب چهارم در بیان اجوبه بعض سور و آیات که در آخر آنها گفتن سنت است و این بر دو جدول است جدول اجوبه اواخر بعض سور

بعد ختم سوره فاتحه	آمین گفتن سنت است	رواه ابی داود
بعد ختم سوره بقره	آمین گفتن سنت است	از معاذ رض مرویست
بعد ختم سوره بنی اسرائیل	الله اکبر باید گفت	از حضرت عمر رض مرویست که از دنیا و ما فیها بهتر است
بعد ختم سوره قیمه	بلی سبحان ربی الاعلی	در حدیث است که حضرت علیه الصلوة والسلام میفرمود
بعد ختم سوره ملک	الله یاتینا به و هو رب العالمین	در حدیث شریف وارد است
بعد ختم سوره مرسلات	آمنا بالله رب العالمین	در حدیث شریف آمده
بعد تمام سوره والتین	بلی و انا علی ذلک من الشاهدین	ایضا

جدول اجوبه اواخر بعض آیات که از حدیث ثابت شده

بعد آیه شهد الله انه لا اله الا هو	در رکوع دویم آل عمران	انا شهید به	باید گفت
در آیه الله خیر اما یشرکون	در سوره نمل در رکوع پنجم	بل الله خیر و ابقی و اجل و اکرم	باید گفت
در آیه فبای آلاء ربکما تکذبان	در سوره رحمن	لا بشیء من نعمک ربنا نکذب فلک الحمد	باید گفت رواه حاکم
بر آخر آیه ام نحن الخالقون و ام نحن الزارعون و ام نحن المنزلون و ام نحن المنشئون	بر هر چهار جا در سوره واقعه	بل انت یا رب	باید گفت
در آیه سبح اسم ربک الاعلی	در سوره سبح اسم	سبحان ربی الاعلی	باید گفت از ابن عباس مرویست
در آیه و نفس و ما سویها	در سوره والشمس	اللهم آت نفسی تقویها و زکها انت خیر من زکیها	باید گفت

باب پنجم در بیان فضیلت بعض سور و آیات که از احادیث است و خاصیت آنها واضح باد که فضائل همهٔ آنها بلکه یک یک کلمه حرف آن نیستند که در احاطهٔ تحریر درآید و بمیزان بیان درنیاید مگر بقدر حوصله و گنجایش این اوراق نبذی تیمناً للتبرک آینه و حال آنها از حیث فضل معلوم میگردد

نام سور و آیات	فضیلت بعض سور و آیات که از احادیث ثابت شده
بسم الله الرحمن الرحیم	قال علیه السلام من قرأ البسملة غفر الله تعالی له ما تقدم من ذنبه و در درّ منظم حافظ النفلین نقل کرده که هر که یکبار بصدق دل بسمله گوید چهار هزار حسنه در دفتر او بنویسند و چهار هزار بدی از دفتر او محو کنند
سورهٔ فاتحه	از ابن عباس رضی الله عنه مرفوعاً روایت کرده که فاتحه برابر دو ثلث قرآن است در ثواب و آنحضرت علیه الصلوة والسلام فرمودند هر که فاتحه را خواند گویا که تورات و انجیل و زبور و فرقان خوانده و بروایتی برابر ثواب ربع قرآن است
سورهٔ بقره	آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند که سورة البقرة بمنزلهٔ کوهان قرآنست همراه هر آیت از آن هشتاد هشتاد فرشته نازل شده و فرمود که ان الشیطان ینفر من البیت الذی تقرأ فیه البقرة و فرمود ان اخذها برکة و ترکها حسرة
آیة الکرسی سید الآیة	اعظم الآیة در قرآن است و سید الآیات قرآن است و بمنزله قلب قرآن است الحمد بمنزله جانست لفظ الحی القیوم است و من خرج من منزله فقرأ آیة الکرسی بعث الله الیه سبعین ملکاً یستغفرون له ویدعون له حتی اذا رجع منزله ودخل فیها
الانعام سوره	در معالم آورده که این همه سوره یکبار یکشب فرود آمده و هزار فرشته همراه بود و آنحضرت علیه الصلوة والسلام سبحان ربی العظیم گفته در سجده رفتند

سورهٔ یوسف ع	قول بالجمیعست که برای دفع هر غم و هر الم و هم سورهٔ یوسف ع خواندن تاثیر تمام دارد
سورهٔ ابراهیم و سورهٔ حجر	از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده اند که میفرمودند که هر که سورهٔ ابراهیم و سورهٔ حجر را در دو رکعت نماز در هر جمعه بخواند فقر و جنون و مصیبت و شدت باو نرسد
سورهٔ کهف	ابن عباس و ابوهریره رضی الله عنهما روایت کرده اند که هر که شب آدینه یا روز آدینه بخواند و را نوری میشد از بانگاه خواندن تا مکه معظمه و تا آدینه دیگر گناهان او آمرزیده شوند و سه روز دیگر زیاده و هفتاد فرشته برای او آمرزش خواهند
سورهٔ طه	فرمود آنحضرت صلی الله علیه و سلم که عطا کرده شده ام سوره طه و طواسین و حوامیم از الواح موسی ع یعنی از توریت که بر الواح زبرجد نوشته بود و آمده بود
ده آیه اول سورهٔ المؤمنون	در خبرست که فرمود حضرت صلی الله علیه و سلم انزل علی عشر آیات من اقامهن دخل الجنة ثم قرأ قد افلح المؤمنون الذین هم الی آخره اولئک هم الوارثون
سورهٔ الم سجده	فرمود حضرت علیه الصلوة و السلام هر که قرات الم سجده و تبارک در هر شب کند گویا موافق شد بحال او بجلیلة القدر یعنی ثواب مثل لیلة القدر حاصل شود
سورهٔ یسین	فرمود حضرت علیه الصلوة و السلام هر که قرات کند سورهٔ یسین گشاده شوند برای او درهای جنت داخل شود از هر که خواهد چنانکه ثواب خواندن ده بار قرآن است و در خبر است لکل شیء قلب و قلب القرآن یس
هفت سورهٔ حم	فرمود حضرت علیه السلام که دوزخ را هفت دروازه هست و حم هم هفت اند پس می آیند هر یکی دروازه و عرض در جناب الهی خواهند نمود که یا رب داخل کرده نشود از این دروازه هر که ایمان آورد و بمن قرات کرده

سوره انا فتحنا	فرمود حضرت علیه السلام که امشب بر من سورتی نازل شد که دوست تر دارم آن را از دنیا وما فیها چون صحابه رضی الله عنهم شنیدند با هم تهنیت گفته شاد شدند
سوره الرحمن و واقعه	برای هر چیز زینت است و زینت قرآن سوره رحمن است فرمود علیه الصلوة والسلام هر کسی که سوره واقعه را هر شب تلاوت کند نرسد او را گاهی نوبت فاقه
سوره ملک	فرمود علیه الصلوة والسلام که من دوست میدارم او را که این سوره در دل وی باشد پس سزاوار است که هر مسلمان او را یاد نماید و این را مانعه و منجیه و واقیه نیز نام کرده اند زیرا که عذاب قبر را منع میکند و از عذاب نجات می بخشد و از صدمات و اهوال قیامت نگاه میدارد
سوره نوح	فرمود صلی الله علیه وسلم هر کسیکه قرات کند سوره نوح را در جنت همراه حضرت نوح علیه السلام باشد هر کسی برای دفع احتلام یکبار در هر شبی بخواند ایمن باشد در آن شب از احتلام تا صبح
سوره جن	فرمود علیه الصلوة والسلام هر کسیکه قرات سوره جن کند خروج نخواهد کرد از دنیا تا آنکه نبیند مکان خود را در بهشت
سوره کورت	در حدیث صحیح وارد شده است بروایت عبدالله بن عمر که فرمود حضرت علیه الصلوة والسلام که هر کرا خواهد که روز قیامت خدای تعالی را بچشم سر ببیند این سوره را تلاوت نماید
سوره اعلی	در حدیث شریف وارد شده که آنحضرت علیه السلام این سوره را بسیار دوست میداشت و در رکعت اول وتر و نماز جمعه اکثر تلاوت میفرمود و از جابر مرویست که چون آیه سبح اسم نازل شده فرمود که این تسبیح را در سجود خود بجا آرید یعنی در سجده سبحان ربی الاعلی بگوئید
سوره زلزال	در قرات برابر ربع قرآن است و بروایت برابر نصف قرآن است
سوره تکاثر	در قرات برابر ثواب هزار آیت است ٭

سورۂ قل یا ایها الکافرون	نصف سوره است و در ثواب برابر ربع قرآن است
سورۂ اذا جاء	قرات آن در ثواب برابر ربع قرآن است
سورۂ اخلاص	در قرات برابر ثلث قرآن است
سورۂ معوذتین	در حدیث شریف وارد شده که خیر سورتین هست و احب الی فاقرؤهما
بابها سوره و آیت	جدول خاصیت و عمل بعض سور و آیات که از احادیث ثابت شده
بسم الله الرحمن الرحیم	برای سرعت اجابت دعا هر روز میان سنت فجر و فرض بامداد نوزده بار بخواند و برای هر مهمی که خواهد هفت صد و هشتاد و شش بار بخواند و بعد از آن یک صد سی و دو بار درود فرستد تا نه روز این عمل کند
سورۂ فاتحه	در بخاری و غیره وارد است که صحابه کرام رضی مار گزیده و عقرب گزیده و مصروع علیل را باین سوره رقیه می فرمودند و حضرت صلی الله علیه وسلم فرموده اند که فاتحه شفاء من کل داء الا الموت و فاتحه در اعمال مجربه مشائخ مذکور است که اسم اعظم است برای هر مطلب می توان خواند
سورۂ الم نشرح	از خاصیت مجربه این سوره آن است که در هنگام جیچک طفلان وقت بهار صبح این سوره را تجوید بحضور طفل خوانده دم کند و طفل هم بهار باشد بفضل الله در آن سال جیچک آن را نبرآید و اگر برآید سهل و بی خوف باشد لیکن شرط وقت که وقت شروع دو نیم پاو برنج باشکر و جغرات بقدر حاجت مستحقی را در میان مجلس بخورد و دهد و آن کس بحضور قاری و طفل بخورد
آیة الکرسی	فرموده حضرت علیه الصلوة والسلام که هر کسیکه آیة الکرسی بر مال یا اولاد خود بخواند یعنی دم کند یا نوشته بباویزد نزدیک نخواهد شد شیطان به مال یا اولاد او و تصرف نخواهد نمود و بر

سوره	خاصیت
سورهٔ انعام	چون کسی را آفتی پیش آید یا حاجتی افتد چهل و یک مرتبه چند کس شاید بخوانند و در اثنای خواندن سخن نگویند و بعد ختم دعا می‌کنند آن آفت دفع شود و حاجت برآید ان شاء الله تعالی
سوره یوسف علیه السلام	در حدیث آمده که چون بر زنی تولد ولد دشوار گردد باید که بر اناء پاک این آیت نوشته کانهم یوم یرون ما یوعدون تا آخر و کانهم یوم یرونها لم یلبثوا تا آخر و لقد کان فی قصصهم تا آخر بنوشانند و قدری از آن بر شکم و شرمگاه [illegible] تا زاید و مولانا فرموده که مشائخنا این آیت را بر حسب قدر [illegible] خواندن مقرر کرده‌اند
سوره کهف	از خاصیت این سوره است که عافیت می‌دهد از درد سر و از درد دل و جذام و فتنه دجال و در حفظ و امان حق سبحانه تعالی باشند از کل بلیات و اهل و اموال [illegible] ایمن باشد و هر که عشر آیت اول یا عشر آیت آخر آن را یاد کند و بخواند از ضرر فتنه دجال ایمن باشد
چهار آیت سوره مؤمنون	افحسبتم تا آخر سوره مرویست که عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه بر آسیب‌زده چیزی خواندند و وی تندرست گردید پس حضرت علیه الصلوة والسلام پرسیدند چه خوانده بودی گفت از افحسبتم تا آخر سوره فرمودند که این آیت اگر بر کوه خوانده شود البته کوه از جا می‌لغزد
تسبیح حضرت یونس علیه السلام لا اله الا انت تا آخر	در حدیث آمده که هیچ دردمند و مبتلا این تسبیح را نمی‌خواند مگر حق تعالی او را از آن نجات می‌بخشد [illegible] خواندن این [illegible] بجهت [illegible] حاجت [illegible] مجلس خوانده شود [illegible] بعد از نماز عشا [illegible] رو بقبله بخواند [illegible] تا سه روز یا هفت روز یا چهل روز [illegible] حضرت علیه الصلوة فرمود که این اسم اعظم است

سورهٔ یس	در حدیث شریف آمده که بخوانید سورهٔ یس بر موتی و ختم سورهٔ یس برای برآمدن حاجات وقت حاجت بخواند و برای خواستگاری شوهر دختر و سرانجام او چهل و یکبار بخواند و برای درد ... یعنی وجع المثانه حل بنویسند و بنوشند
سه آیت آخر سورهٔ حشر	فرمود علیه السلام هر کسیکه وقت صبح سه بار اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم و سه آیت آخر سورهٔ حشر بخواند وکیل میکند الله تعالی برای او هفتاد فرشته که دعا میکنند تا شام و اگر بمیرد در آن روز شهید بمیرد و هر که گوید وقت شام یعنی وقت مغرب همین سان همین رتبه یابد رواه الترمذی
آیهٔ و من یتق الله	حضرت رسول علیه السلام فرموده من آیتی میدانم اگر مردم بآن عمل میکنند خدا تعالی جمیع حاجات ایشان را کفایت کند
سورهٔ جن	برای دفع آسیب جن و پری و شیطان و چشم زخم نوشتن آن و هفت بار خواندن تاثیر تمام دارد
سورهٔ مزمل	برای حاجت هر حاجت که خواند روا گردد بدین ترتیب که اول درود یکصد مرتبه و سورهٔ فاتحه یکبار بعد از آن سورهٔ مزمل یازده بار و در هر مرتبه درود و فاتحه خواند و اول سه روز خواند فی سبیل الله زکوة دهد بعد از آن چهل روز برای هر مقصد دینی و دنیائی بخواند روا گردد و هیچ پرهیز نیست
سورهٔ واللیل	برای دفع غشی و مصروع بخواند و بر بدن دیو الصغار برای دفع تب کهنه بنویسد و بشوید و تمام سورت در فضیلت ابوبکر رضی الله عنه است
سورهٔ والضحی	از خواص این سوره است که برای گمشده هفت بار این سوره را خوانده گرداگرد سر خود انگشت شهادت بگرداند بعد از تمام هفت بار اَصْبَحْتُ فِي اَمَانِ اللهِ وَاَمْسَيْتُ فِي جِوَارِ اللهِ وَاَمْسَيْتُ فِي اَمَانِ اللهِ وَاَصْبَحْتُ فِي جِوَارِ اللهِ خواند و ساکت بماند آن گمشده یافته شود و بجهت فرونشاندن آتش بر هفت کلوخ بخواند و در اطراف آتش بیندازد ساکن شود
سورهٔ الم نشرح	از خواص این سوره است که هر که هفده بار خواند وقت خواب بر سینه خود دم کند او را وسواس خطرات و تشویش روی ندهد و بجهت سنگ مثانه بنویسد و بخوردن دهد
سورهٔ لم یکن	از خواص این سوره است که برای دفع برص بنویسد و بر مریض بندد و بجهت دفع یرقان ایضا مفید

سورهٔ زلزال	بجهت دفع باد و لقوه در طشت آهن یا در آوند دیگر از آهن بنویسند و بنوشند نیکو شود
سورهٔ الملک	برای دفع درد سر بخوانند و بدمد
سورهٔ لایلف	یکهزار بار برای حفظ و امان از خوف اعدا معه درود اول و آخر صد صد بار بخوانند مجرب و معمول است
سورهٔ اخلاص	از خواص این سوره است یکهزار ده مرتبه معه بسمله درود اول آخر درود صد صد مرتبه در عروج قمر برای معاش بخوانند و برای دفع اعدا در نزول قمر همین سان تاثیر تمام دارد
سورهٔ معوذتین	در پناه گرفتن از شر جن و انس و چشم زخم تاثیر تمام دارد

مقصد اول در بیان کیفیت رسم الخط و مخارج حروف و صفات حروف و رعایت کردن حروف از المخارج و بیان لحن قاری و چگونگی حروف و کلمات و اعراب و تشدید و جزم و نقاط و مدات معه شمار هر یک و بیان اقسام آیات و نحو وصل معه شمار و بیان اقسام وقوف معه شمار آنها و چگونگی معانی نقطه و وقف غفران و غیره و بیان رکوعات و سیپاره معه شمار و بیان اسمای و تعداد سور و بیان حقیقت ربع حصه قرآن مجید و نصف و ثلث و یک ثلث و دو ثلث باعتبار حروف و کلمات و آیات و سور و رکوعات مشتمل است بر دوازده باب

باب اول

در ماهیت رسم الخط تشبیه فی النقش فی الحجر یاد که فی نفس الامر اهم و مقدم که بر همه اهم علم رسم الخط قرآنی است از جهت آنکه تلاوت و کتابت قرآن که از اعظم عبادات است و افخم قربات و افضلیت و اجر آن از نصوص ثابت است و برین صحیح نوشتن و خواندن قرآن است لیکن کاتبان را اتباع رسم الخط مصحف امام که عبارت از مصحف عثمانی است ضرور و جانب بدیه شمرد تا اجز فساد حال آن بدید کاتب بی رسم الخط اگر نگارد می شود بنا بر خلاف اجماع صحابه کرام زیرا که مخالفت اجماع بالاتفاق نزد جمیع اهل حق حرام است و در اتقان آورده که قال الامام احمد یحرم مخالفة خط مصحف عثمان فی واو او یاء او الف او غیر ذلک و در

الایضاح آورده که یکره قرأت القرآن من المصحف الذی یخالف ما خط زید بن ثابت
واتفقت علما بر اینکه ترتیب آیات سور و تقرر سورها از حضرت علیه الصلوة بوده است
چنانچه در عرضه اخیره حضرت علیه الصلوة والسلام با حضرت جبرئیل باین ترتیب قرأت فرموده
که علیکم بالعرضة الاخیرة یعنی شما لازم گیرید عرضه آخر را و اگر اعتقاد کنند که بر آن طریق نباید نمود
نسبت خطا بتمام اولین کرده باشد چونکه بر لوح محفوظ بهمین طریق ثبت شده و نیز بجناب
صحابه کرام خطا واقع و هم زیادتی و کمی در الفاظ قرآن در بلی رسم نوشتن لازم می آید اگر
همه قریباً بعضی می انجامد نعوذ بالله منها و بسبب کمی و زیادتی کاتب بلی رسم در وعید حدیث
که فرموده که الزائد فی کتاب الله والناقص منه ملعونان چنانچه از اکثر کلمات واضح می شود
مثل شرکؤا و شفعؤا که بواو والف اند بلی واو والف شرکاء و شفعاء نویسد
و دیگر مشکل تر و لازم تر آنکه امام عاصم صاحب در وقف کردن تابع رسم الخط اند خصوصاً
حفص رحمه الله که قرأت شان درین دیار متلو است درین باب تابع اوست پس قاری را
اتباع آن لازم و واجب است و امثال وقف نوشتن بطول می انجامد بلکه یک دو
لفظ بطریق تنبیه نوشته میشود از آن جمله تاء تانیث است که را جز جائیکه تا دراز
مکتوب است بها وقف میکنند و در لفظ کاین که تنوین بنا بر رسم نون
است پس بنون وقف میکنند و امام ابو عمرو مخدوف ان علی هذا القیاس و بالفعل
درین زمانا کاتب مصحف صاحب رسم الخط بسیار کمیاب است و اکثر ازین امر غافل اند
این خاکسار ذره بمقدار این امر اهم متصدی دانسته بطریق اختصار حسب گنجایش اوراق
بطریق جداول که در انها اختصار بسیار منظور است ثبت نموده و اگر احاطه همه اینها

پس رجوع بقصیده رائیه شیخ شاطبی و کتاب مقنع باید فرمود

جدول کلماتیکه دو وجه دارند یعنی انچه موصول و مقطوع اند و انچه موصول و مقطوع اند نوشته

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	نام موضع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در بقره و آل عمران و نساء و [illegible] و [illegible] و مومن و جدید و مجادله
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	و در رعد و در حجر و در کهف و در نحل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۱۱ جا	در بقره و مائده و انبیاء و نور و شعراء و روم و واقعه یک جا و در انعام و زمر دو دو جا
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	هر دو جا در سوره یونس	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	هر دو در سوره بقره
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در سوره حم فصلت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در نساء و توبه و [illegible] و در حم سجده
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در سوره اسرائیل قل سبحان ربی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در سوره نساء و اعراف و در ابراهیم و مومن و ملک [illegible] علیه فقط و در سوره ابراهیم [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در سوره جن	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در اول سوره روم
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	یک در بقره چهار جا در مائده	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	دو در سوره بقره و [illegible] و در اعراف
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در مومن و ذاریات	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در سوره شعراء [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در انعام ان ما توعدون	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در سوره نور و نجم
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در سوره نساء من ما ملکت و در روم هل لکم من ما ملکت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در سوره حج یک جا و در لقمان دو جا
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در سوره رعد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در سوره حشر
[illegible]	[illegible]	[illegible]	۱۱ جا	در اعراف و در هود دو دو جا و در [illegible] و انبیاء و حج و [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	یکی در سوره یوسف و دوم در عنکبوت [illegible]

جدول کلماتیکه موصول کم و مقطوع بسیار اند بر عکس کلمات که آنها موصول بسیار و مقطوع کم اند

کلمه	عدد	موضع	رسم			عدد	موضع	رسم	
أن لن	٣ جا	در کهف و مزمل و قیمه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در سوره نسا در یه ضعفا	[illegible]	[illegible]
[illegible]	٣ جا	در سوره آل عمران و احزاب و در حدید و حج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در آخر سوره رعد و سیعلم الکفر لمن	[illegible]	[illegible]
أن لا	٥ جا	در سوره انفال و در توبه و هود و در یوسف	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در سوره یس و احقاف و تبین	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	در سوره هود فالم یستجیبوا لکم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در سوره انبیا	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	در سوره هل اتی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	٣ جا	در سوره ص و زخرف و در الفجر	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	در سوره احقاف و صفت و در روم و زخرف	[illegible]	[illegible]	[illegible]	٣ جا	بلام و لا جدا موصول بها مانند الی همزه مصنوع بالا و در احزاب و مجادله و طلاق	[illegible]	[illegible]

جدول کلمات تاء تانیث متحرکه که بتاء طولانی مرسوم اند و غیر آنها بتاء [illegible]

کلمه	عدد	نام موضع آنها			موضع
[illegible]	[illegible]	نام موضع آنها	[illegible]	[illegible]	در سوره دخان شجرت الزقوم و در تحریم مریم ابنت عمران
[illegible]	٧ جا	در سوره بقره و اعراف و هود و مریم و روم یک جا و در زخرف دو جا	[illegible]	[illegible]	در سوره واقعه جنت النعیم / در سوره روم فطرت الله التی
[illegible]	١١ جا	در سوره بقره و مایده و عمران و لقمان و فاطر و طور یک جا و در ابراهیم دو جا و در نحل سه جا	[illegible]	[illegible]	فقط در سوره هود بقیت الله
[illegible]	٧ جا	در سوره عمران یک جا و در یوسف دو جا و در قصص یک جا و در تحریم سه جا	[illegible]	[illegible]	در سوره یوسف
[illegible]	٥ جا	در سوره انفال یک جا و در فاطر سه جا و در مومن یک جا	[illegible]	[illegible]	در سوره مجادله معصیت الرسول و معصیت الرسول و تناجوا
[illegible]	[illegible]	در سوره آل عمران فنجعل لعنت الله و در سوره نور ان لعنت الله	[illegible]	[illegible]	فقط در سوره قصص قرت عین
[illegible]	[illegible]	در سوره انعام تمت کلمت یک جا و در اعراف [illegible] یک جا و در یونس حقت علیهم کلمت یک جا	[illegible]	[illegible]	فقط در حم سجده ثمرات و در او [illegible] الف

جدول کلماتی که الف بعد از واو و همزه بر واو و الف بعد از آن موصول در رسم نوشته و در سورهای آنها

[illegible]	[illegible]	نام موضع آنها	[illegible]	[illegible]	موضع
[illegible]	[illegible]	در سوره مؤمنون یک جا و در نمل سه جا	[illegible]	[illegible]	هر دو در سوره طه اتوکؤا علیها و لا تظلموا
[illegible]	[illegible]	در سوره هود ما نشؤا و در سوره روم شفعؤا و کانوا	[illegible]	[illegible]	در سوره فرقان / در سوره نور
[illegible]	[illegible]	در سوره انعام دو جا و در شعرا یک جا	[illegible]	[illegible]	و کلمه نبؤا الذین نیز همه جا الا در سوره براءة نبؤا الذین کفروا
[illegible]	[illegible]	یکی در سوره انعام و یکی در شوری	[illegible]	[illegible]	یکجا در سوره زخرف او من ینشؤا
[illegible]	[illegible]	در سوره شعرا علمؤا بنی اسرائیل و در سوره فاطر عباده العلمؤا	[illegible]	[illegible]	بی الف بعد از او و همزه بر واو و بعده الف در سوره انعام دو جا و در حشر و زمر و شوری یک جا
[illegible]	[illegible]	در صافات البلؤا المبین / در سوره مؤمن و ما دعؤا الکفرین	[illegible]		[illegible]
[illegible]	[illegible]	در سوره ابراهیم و در مؤمن			

[illegible] و جا مذکور با الف و همزه بصورت [illegible]

جدول قواعد کلیه کلمات

قاعده	هر کلمه که جمع مذکر سالم مرفوع بود مثل الظلمون یعلمون یصدقون و مانند آن یا مجرور مثل العلمین و علیین و مانند آن اگر کثیر الدور است یعنی در تمام قرآن شریف سه جا یا زیاده از آن باشد همه جا بی الف موصول مرسوم است و اگر قلیل الدور است یعنی در تمام مصحف از دو جا زیاده نباشد باید با الف مقطوع نوشت مثل کلمه ماکرین و [illegible] و مانند آن
قاعده	کلمه جمع اگر مشدد باشد مثل ضالین و جانی یا مهموز بود مثل السائلین و بالغین با الف مقطوع خواهد بود اگر چه کثیر الدور باشد
قاعده	حذف الف میشود در کلمات تثنیه که متصل بضمیر خطاب یا ضمیر شوند مثل اتینکما و یکفینکم و اتینهم و مثل فرشتهما و انهما [illegible]
قاعده	کلمه ان اگر کلمه بعد از همزه مفتوحه باشد مثل ءانتم و ءانشأ و ءاباءکم و ءانا و کانوا و ان کان و مانند اینها
قاعده	ایها حذف الف است در تمام قرآن مجید مانند ان هر جا که با شد مثل یا دم لتقولوا یا بیت و یلبنی و یموسی و یعیسی و مانند اینها

قاعده کلمه الذی الذین والذان والتی والیل والی ومثل اینها بیک لام اند لام دویم نوشتن غلطی است و کلمه هم اللّٰعنون بدو لام است و بی الف است اگرچه قبیل لدورستی است و همچنین کلمات واللعنین واللمؤ واللؤلؤ واللات واللو اهم با ثبات لامین اند باتفاق

قاعده کلمه جمع مؤنث بیک الف باشد باید محذوف الالف اند یعنی موصول مثل مؤمنت و جنت و قلنت و القنتت والصفت و سبحت و تبرلت و مانند اینها

قاعده کلمه اینها و هذا و ها. ثم و هؤلاء و هذان و هذین و مانند اینها همه محذوف الالف اند همه جا

قاعده کلمه یستحی و یحیی و مانند آن در کتابت یک یا و در قرات بدو یا و علا یا دویم کسره باید نوشت و بعضی کسره خنجری نویسند یا آنکه متصل بضمیر نشوند و آنکه متصل بضمیر شوند بدو یا باشد مثل یحییکم

قاعده کلمه بالبینت الف وصل با بای موحده دارد و واو دوم نوشتن غلطی است مثل این بنید بالباطل و بالحق و بالرسل و بالکتب و بالزبر و غیر آن

قاعده کلمه صلوة و زکوة و حیوة و مشکوة و منوة بالواو اند بالم الصحف اگر مضاف بضمیری باشند بی واو خواهند بود مثل صلوتهم و صلوتک و حیاتکم و حیاتنا و حیاتی و صلاتی و غیر آن

قاعده کلمه النبیین و نسئین و حوارین و مانند اینها در کتابت بیک یا و در قرات بدو یا اند و حکم اینها مثل کلمه یحیی است مگر کلمه اثنین و علیین و حسینین که بدو یا اند

قاعده الفیکه بعد نون ضمیر جمع متکلم که وسط کلمه بود محذوف است در تمام جا مثل جعلنه و جعلنکم و ارسلنک و ارسلنهم و مانند آن

قاعده کلمه سیئته و خطیئته همه جا بدو یا است و همزه بر یای ثانی و لفظ اسرائیل و جبرئیل بیاء واحد و همه بصورت همه جا

قاعده کلمه ادرنه و قیمه و بینت و اتینه و اصحب و یعلمن و خصمن و یحد و تلونه و تحصن و مانند اینها محذوف الالف اند

قاعده کلمه بئس و لبئس و بئسما و لبئسما و کلمه لؤلؤ همزه بر یا دارند

قاعده کلمه یسئل و یسئلوا و فاسئلوا و لیسئل همه در تمام جا موصول و همزه بصورت بالا دارند یعنی بغیر یا

قاعده کلمه یعجلوا و یجاوز و حوا و یتلوا و اسا لوا و اشکوا و لیرلوا هر جا بیایند بواو و الف باشند با آنکه صیغه واحد اند غیر از یعفوا

قاعده کلمه جاو و باو و اهر جا که باشد بی الف است و کلمه جاو و ادر بقره و سعو در سبا و عتو در فرقان و تبوو در حشر همه الف اند مگر در مصاحف الف سرخ نویسند علامت نابودن الف

قاعده کلمه اولو هر جا که باشد بواو است و کلمه فو همه جا بی الف است و در مقنع و در بعضی کتاب دیده کلمه فوا با الف هست همه مگر در شش جا در سوره یوسف و مومن و حم سجده و جا و در جمعه و بروج بی الف است

قاعده	متن
قاعده	لام جار در چهار موضع جدا مکتوبست یعنی در نسا فمال هؤلاء و در کهف مال هذا و در فرقان مال هذا الرسول و در معارج فمال الذین
قاعده	کلمه ایه در سه موضع بغیر از الف مکتوبست یکی در نور دوم در زخرف سیوم در رحمن جل وعلا
قاعده	کلمه داود و یلون و غاون و یستون و مانند اینها مکتوب بیک واو اند و ملفوظ بدو واو لهذا واو دویم بسرخی نویسند
قاعده	کلمه اولی و الیهم موصول بهمزه بصورت بالا اگر زیر آن واو سرخ نویسند در تمام قرآن شریف کلمه جا است در سوره بقره و انعام و در احزاب دیگر همه جا اولیاء بهمزه و اولیا بهمزه مقطوعه و همزه او بصورت یا لیکن مرکز دار خواهد بود
قاعده	لفظ انا مکتوبست بالف و ملفوظ بی الف الا القراءت امام نافع و بهمین معنی لکنا در سوره کهف مرسوم بالف است و ملفوظ بی الف جهت آنکه اصل وی لکن انا بود ۞
قاعده	در رسم خط حذف الف کرده میشود از اسمای عجمیه مثل ابرهیم و اسحق و اسمعیل و هرون و لقمن و عمرن و سلیمن و حذف یا ابرهیم در رسم خط جز در سوره بقره است ۞
قاعده	کلمه ظلمت موصول بحذف الف همه جا و بعضی الفی که بعد لام در هر کلمه باشد مثل خلق لکم و سلم و کلم و سلم و علم و مانند اینها محذوف الالف اند لفظ کلام مختلف فیه است مگر در مصحفها بالاتفاق الف

جدول قواعد کل الفاظ مهموزه

قاعده	متن
قاعده	همزه اگر ساکن است در وسط کلمه یا آخر آن واقع شود پس اگر ما قبل او فتح است بصورت الف مرسوم بود مثل یأمرون و بالمؤمنین مانند آن و اگر مضموم است بصورت واو مرسوم است مثل یؤمنون و یؤتون و مانند آن و اگر مکسورست بصورت یا مرسوم است مثل جئت و شئت و نبئهم و این همزه را با صورت گویند
قاعده	و اگر همزه متحرک در اول و وسط و آخر کلمه واقع شود پس در اول کلمه همه جا بصورت الف مرسوم است متحرک بهر حرکت که باشد مثل ابراهیم و امرتم و اولوا و بعضی نیست اگر ما قبل آن حرف زاید متصل شود بانی و لامیکم و لابراهیم ۞
قاعده	و چونکه دو همزه جمع شوند مثل ءانتم و هر دو مفتوح باشند اول بی صورت و دوم با صورت الف خواهد بود و اگر اول مفتوح و دویم مکسور بود مثل أئنا و أءذا و مانند آن نیز بدستور اول است کلمه ائمة و ائمه همه جا که باشند و انک لمنا لتارکوا و افکا هر سه صفت ائنا لمخرجون در نمل واقعه و ائن در شعرا و یس که اینها همزه اول بصورت الف دویم بصورت یا مرسوم باشد و بعضی محققان گفته اند که همزه را صورت یا باید نوشت مثل ائمة و ائذا ۞

فائده واگر اول مفتوح وثانی مضموم بود مثل ائنبئکم واؤنزل پس اول بصورت الف ودویم بر واو مگر کلمه ءالقی در سورهٔ قمر که اول همزه بی صورت ودویم بصورت الف

فائده اما همزه متحرک که در میان کلمه باشد از دو حال خالی نیست که ما قبل آن ساکن است یا متحرک پس اگر ما قبلش ساکن غیر الف است مثل یسئل جزء ویئس الافئدة والموءدة همزه بی صورت باشد متحرک بهمه حرکت که بود واگر ما قبل آن ساکن الف بود مثل القائلون جزاؤکم همزه مکسوره بصورت یا ومضموم بصورت واو باشد وهمزه مفتوحه تا هم بی صورت بود مثل نداء وغثاء ومانند آن لکن بعد همزه منصوب الف رسم باید نوشت تا معلوم شود که همزه منصوب است وانبائنا وجاءنا مثل اینها همین حکم دارد که همزه بی صورت است

فائده واگر ما قبل همزه متحرک حرف متحرک بود حرکات همزه در حرکات ما قبل نه انواع میشود از آنجمله در مثل سال ورءاک شنان که همزه مفتوح بعد حرف مفتوح است همزه بصورت الف باشد ودر مثل سئل وشاطی ویئس که همزه مکسوره ما قبلش ضمه یا کسره یا فتحه باشد همزه بصورت یا مرسوم است ودر مثل یذرؤکم وان امرؤ که همزه مضمومه بعد حرف مفتوح یا مضموم باشد همزه بصورت واو است ودر مثل اؤنبئکم همزه مضمومه بعد حرف مکسور بود همزه بصورت یا ودر مثل موطئا وشانئک که همزه مفتوحه بعد حرف مکسور باشد همزه صورت یا دارد ودر مثل لیسؤل ومؤجلا که همزه مفتوحه بعد حرف مضموم بود بصورت واو مرسوم است ودر هر کلمه که بعد همزه الف بود مثل امن وتبوا وراک همزه بصورت الف باشد واگر بعد همزه مکسوره یا ساکن بود نحو خاسئین وخاطئین واسرائیل ودراری همزه بی صورت است ونیز در مثل مستهزءون وصابئون ومتکئون ومالئون ویذرءون وجاءو همزه بی صورت است ٭

فائده واگر همزه متحرکه در آخر کلمه بعد حرف متحرکه بهر حرکت باشد بر حسب حرکت حرف ما قبل آن مرسوم است پس در مثل براء وسبا واکلا که همزه مفتوحه ومضمومه ومکسوره بعد حرف مفتوح است بصورت الف باشد ودر مثل قرئ وشاطئ ویبدئ که همزه مفتوحه ومضمومه ومکسوره که بعد حرکت مکسور است بصورت یا باشد ودر مثل امرؤ ولؤلؤ ولؤلؤا که همزه مضمومه ومکسوره ومفتوحه بعد حرف مضموم است بصورت واو باشد ٭

فائده واگر ما قبل همزه متحرکه در آخر کلمه حرف ساکن بود مثل الخبء والمرء ودفء والنسیء وقروء والماء وشاء وملء الارض ورءال عمران ومانند اینها همه جا بی صورت خواهد بود اینست کلیه رسم کلمات همزه قاعده والله اعلم بالصواب ٭

قاعده دیگر چند فعلها ست که لام کلمه از آنها افتاده است بجهة اجتماع ساکنین و در کتابت هم نیست در سوره اسری ویدع الانسان و در سوره شوری یمح الله و در قمر یدع الداع و در علق سندع الزبانیه و در یونس ننج المومنین و در هود حذف لام فعل کرده اند باآنکه اجتماع ساکنین نیست در کلمه یوم یات

قاعده دیگر کلماتیکه مرسوم بالف زیاده اند در آل عمران لاانفضوا و لاالی الله و لااتبعناکم و در سوره کهف لشایء و در انعام من نبای و در براءة لااتبعوک و لااوضعوا و در حشر لاانتم

قاعده دیگر کلماتیکه از اخر آنها مرسوم بیاست یعنی مرکز همزه یاست در انعام من نبای و در یونس تلقای نفسی و در نحل ایتای ذی و در طه من آنای اللیل و در سوره شوری من ورای حجاب و در حشر الباری و غیر اینها مرسوم

قاعده دیگر ذوات الواو و ذوات الیاء را ذکر میکند یعنی الفاظیکه منقلب بواو از واو یا یا باشد و ذوات الواو بر دو نوع است اول آنکه بالف مکتوب است مثل دعا و عفا و تلا و علا دویم آنکه مرسوم بیا است در نه کلمه ضحی و ضحیها و تقوی و دحیها و تلیها و طحیها و سجی و زکی و ادنی و ذوات الیا نیز دو نوع است اول آنکه مرسوم بیا است مانند وحی و اتی و استهدی دویم بالف اند در هفت موضع در سوره ابراهیم من عصانی و در اسری الی الاقصی و در حج من تولاه و در قصص اقصا و در یس من اقصا و در فتح سیماهم و در نازعات طغا و بعضی در طه طغا را هم گفته اند

قاعده لاملئن لام دویم با نون پیوسته و همزه بی صورت پیش لام و در تمام قرآن و من یقول ائذن لی مقطوع بزیادة الالف و همزه و کلمه الظنونا السبیلا و الرسولا مرسم باثبات الف و در احزاب و بالغداوة فقط واو در سوره انعام و کهف دیگر آنکه در لالف الفهم بیا خوانند ولی یا در رسم نیست مگر بسرخ نویسند

باب دویم در کیفیت مخارج حروف

واضح باد که عمده از قواعد تجوید مخارج حروف است و بر همه خوانندگان واجب و اهم است و اکثر صلحا و فقها تارک آنرا آثم گفته اند و در ترک آن فساد نماز می شود و ظاهر باد که در مخارج حروف هجی که بیست و نه اند علما را اختلاف است بعضی میگویند که هر حرف از مخرجی بیرون می آید و بعضی گویند

که مخارج حروف سه اند اما نزد محققان هفده اند و این مذهب محققین از قدما همچو
خلیل و ابن احمد مکی و غیرهما مخرج اول جوف دهن یعنی خلو میان زبان و کام که آنرا هوا نیز گویند
هر سه حرف مده یعنی الف ساکن ماقبل مفتوح مثل ماده لا و واو ساکن ماقبلش مضموم مثل قولوا و یاء ساکن مثل فی
و هر جا که ماقبل این حروف را فتحه بود حرف لین گویند مخرج آن دیگر است و حروف مده در پر و باریکی
تابع حرف خود اند مخرج دویم کناره هر دو لب که ب و م غیر مشدد و واو غیر مده ازانجا بر آید و در با و میم
هر دو لب هم نهاده شوند و در واو منطبق شوند و این هر سه باریک اند مخرج سویم شکم لثه زیرین
و سر ثنایای علیا یعنی دو دندان پیشین بالا ف ازانجا بر آید و باریک است مخرج چهارم
کناره زبان متصل تیزی سر زبان و بیخ ثنایای علیا است ت د ط ازانجا بر می آید
طا پر و دال و تا باریک مخرج پنجم طرف زبان مائل بسوی بالا زبان و طرف
ثنایای علیا است ث ذ ظ ازانجا بر می آیند ظا پر و ذال و ثا باریک مخرج ششم
وسط زبان و کام است ج ش و ی غیر مده ازانجا بر می آیند جیم و یا باریک و
شین حرف تفشی است مخرج هفتم کناره زبان مایل به پشت آن که بچسپند بیخهای
گوشت بالای ثنایای علیا و رباعیه که چهار دندان از هر طرف که ثنایای علیا و سفلی اند را ازانجا
بر می آید در پر و باریکی احکام ها دارد مخرج هشتم همان کناره زبان و مقابل آن از حنک
بالای رباعیه و ناب و ضاحک است ل ازانجا بر آید و لا باریک بین بین و پر هم بین بین
مخرج نهم همان کناره زبان مقابل آن از نطع است یا بین مخرج لام و را ن
ازانجا بر می آید لاکن نون ساکن مظهر و متحرک و آن باریک است مخرج دهم
سر زبان و بالا ثنایای سفلی است ذ معجمه و س و ص مهملتین ازانجا بر آیند و زا
و سین باریک است و صاد پر است مخرج یازدهم حافه زبان یعنی تمام کناره زبان

زبان که متصل شود بدندان کرسی یعنی اضراس از جانب چپ یا راست ض معجمه از انجا برآید
لاکن از جانب چپ آسان تر دیگر و مطبقه و مستطیله است و اخراج ضاد از مخرج خویش بغایت مشکل
است و از حضرت امیر المومنین رضی الله تعالی عنه منقول است که از جانب راست و از آن
واحد خوب ادا میفرمودند و گفته اند که در وقت تلفظ ضاد در محاذی مخرج او در رو چین افتد

مخرج دوازدهم اقصای زبان متصل بحلق ق از انجا برآید و بیرست **مخرج**
سیزدهم همان قطعای زبان فروتر از مخرج قاف ک است و باریک است **مخرج**
چهاردهم ادنای حلق بجانب زبان است خ و غ معجمتین از انجا برآیند و هر دو
پر اند **مخرج پانزدهم** اوسط حلق **ح و ع** مهملتین از انجا برآید و هر دو باریک اند
مخرج شانزدهم اقصای حلق بجانب سینه است ء و ه از انجا برآید و هر دو باریک
مخرج هفدهم خیشوم است یعنی بن بینی م و ن مشدد و تنوین مخفف از انجا برآید

فائده عظیمه در شرح دندان مکشوف باد که دندانهای انسان در اکثر افراد سی و دو میباشند
و اقسامش چهار است اول ثنایا جمع ثنیه و آن چهار دندان پیشین بود دو زیر و دو بالا از این
جهت ثنیه گویند و اینها محاذی لب متوسط دندان بود قسم دوم رباعیات و آن چهار از
بعد ثنایا دو بالا و دو زیر یعنی یکیک از هر جانب و این را قواطع نیز گویند قسم سوم انیاب
یعنی دندان تیز و نوک دار و این نیز چهار باشد در جوانب رباعیات و اینها را اسنان
نیز گویند و باقی قسم چهارم بست دندان را اضراس و دندان کرسی و ارکو میند که هر جانب
زیر و بالا و یمین و یسار پنج پنج باشند و آن چهار قسم اند چهار ضواحک و دوازده طواحن
یعنی دندان آسیا و چهار نواجذ و دندان عقل و حلم نیز گویند چون تفصیل دندان
بس دریجا برای مزید توضیح شکل کلمه بعد تعیین مخارج حروف و لثه دندان نقش

ف

اگر کسی خواهد که حرفی را نیک تلفظ کند
تا از مخرج شناخته نماید باید که اول
وی همزه بیارد و وصل همزه کرده تلفظ
کند مثلاً ض را خواهد که نیک تلفظ
کند و ادا کند بگوید اَضْ و علی هذا
القیاس هر جا که قطع صوت شود
همان مخرج وی باشد ۱۲

لهات

ق

حروف پر

خ ص ض ط ظ غ ق
ش حرف تفخیمی ست ۱۲

حروف باریک

ا ب ت ث ج ح د ذ ر ز
س ش ع ف ک ل م ن
و ه ی غیر مده ۱۲

الف و واو و یا هر سه حرف
مده تابع حرف ماقبل
خود اند ۱۲

باب سوم در ماهیت صفات حروف مکشوف باد که در صفات حروف در جا نمودن اسم ضرور است
ترتیب آن صفات نزد محققان هفده اند و هر صفتی را ضدی هم میباشد پس هر صفت معه ضد او قلمی میگردد

یکی زان ہمس ست کہ در تلفظ حرف مہموسہ نفس باز نمی آید یعنی نفس بر ایشان ممرود چنانچہ گوئی است
و ہمس بر لغت آواز خفی و ضعیف را گویند بجہہ ضعف مہموسہ نام کردہ شد و حرف مہموسہ اند ت
ح خ س ش ص ف ک ھ کہ مجموعہ آن سکت فحثہ شخص است دوم ضد آن مجہورہ است صفت
جہر باشد و مجہورہ بجہت آن گویند کہ نزد تلفظ اینہا قوت اعتماد بر مخارج اینہا حاصل شود و نفس را بازمیدارد و آن نوزدہ حرف باقی ست آ ب ج د ذ ر ز ض ط ظ ع غ ق ل م ن و ء ی

صفت سوم شدیدہ کہ آن ہشت اند ا ب ت ج د ط ق ک کہ مجموعہ آن
اجدک قطبت ست و شدہ عبارتی از حرفی کہ قوی باشد و صوت و ہی جاری نباشد و ضد وی باقی
حروف رخوہ اند ث ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ظ ع غ ف ل م ن و ء ھ ی مگر از اینہا
پنج حروف ر ع ل م ن کہ میان شدیدہ و رخوہ اند یعنی بین بین کہ جمع آن لن عمر و یقول بعض رخوہ ہر
ہشت بین بین کہ مجموعش لم یرو عنا ایں صفت چہارم رخوہ باشد و صفت پنجم استعلا است
کہ در تلفظ اینہا زبان باعلی میل کند و آن ہفت حرف اند خ ص ض ط ظ غ ق مجموعہ اینہا خص ضغط
قظ و ضد وی استفالت ست ایں صفت ششم استفالت باشد و باقی حروف ا ب ت ث ج ح د
د ذ ر ز س ش ع ف ک ل م ن و ھ ء ی مستفلہ اند کہ وقت تلفظ اینہا زبان باسفل میل
میکند صفت ہفتم اطباق ست کہ در تلفظ اینہا زبان دو تا شدہ بحنک می چسپد و آن چہار اند
ص ض ط ظ صفت ہشتم انفتاح کہ ضد اطباق ست کہ در تلفظ اینہا زبان کشادہ می نماید پس
باقی بست و پنج حرف ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ع غ ف ق ک ل م ن و ھ ی
منفتحہ اند و صفت نہم قلقلہ ست کہ حروف آن پنج اند ب ج د ط ق کہ مجموعہ آن

قطب جد است و مقلقله بجهت آن گویند که بوقت تلفظ اینها با وجود اسکان بسبب شده
اظهار یکه دارند چنانست که گویا جنبشی دارند خاصته در وقتیکه وقف کنند و عجب تر ازینها
صفت قاف است و صفت دهم استقرار یعنی حروف ساکنه که ضد مقلقله اند پس باقی حروف

آ ت ث ح خ ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ک ل م ن و ه ء ی

ساکنه باشد یعنی اینها این جنبش ندارند و صفت یازدهم صفیر است که در تلفظ بسبب تنگی
که دارند آوازی مانند گنجشک برآید و آن سه اند ز س ص و صفت دوازدهم جرس است
که ضد صفیره است یعنی آواز نرم پس باقی حروف جرسیه ضد صفیره باشند و صفت سیزدهم
اذلاق است و حروف مذلقه شش اند ب ف ل م ن ر که مجموعه اش فر من لب که از ذلق
یعنی کناره زبان یا لب صادر شوند بسبب خروج این حروف از کناره لب و زبان این نام
مسمی اند صفت چهاردهم اصمات که ضد اذلاق است بمعنی مانع آمدن است پس باقی
سوای حروف مذلقه مصمته باشند و مصمته ازان نامند که مانع اند صدور کلام چهار
حرفی یا پنج حرفی را در کلام عرب از جمله حروف مصمته بدون ادخال حرفی از حروف مذلقه
و صفت پانزدهم استطالت و حرف مستطیل ض معجمه است یعنی مخرج او از همه دراز
و صفت شانزدهم اقصر ضد استطالت است پس مخرج سوای ضاد همه قصیره اند یعنی مخرج کوتاه
دارند و صفت هفدهم تفشی است و حرف تفشی ش معجمه است که در خواندن آن باد در همه
دهان پرو پراگنده می شود و مخرج شین همه حروف مخرج متفشی اند تمام شد صفات هفده گانه
که نزد محققان بوده اند و سوای این هفده صفت هژدهم علت است و حروف علت سه اند وای ما قبل
آن وای باشد و حروف علت ازان گویند که منقلب و متغیر شوند حالی بحالی و صفت نوزدهم
صحت ضد علت پس باقی حروف صحیحه باشند و صفت بیستم انحراف است و حرف منحرف دو اند ل و ر

بجهت آن گویند که نزد تلفظ از مخرج خود منحرف میشود یعنی ل بمخرج نون میرسد و را بمخرج

لام و بواقی حروف ثابت اند و در را صفت تکرار هم هست یعنی نزد تلفظ گویا که مشدد می شود

لهذا مکرره نیز گویند و سوای این صفتها که مذکور شد دیگر صفات هم اند مثل تجرید و تثنیه و

تخلیص و جرسیه که چندان معتبر نیست برای طوالت ترک آن نمودیم فائده معلوم باد که در یک

حرف چند چند صفت جمع می شود اما اجتماع صفات متضاده محال است مثل آنکه

اطباق و انفتاح در یک حرف جمع نشود و یک حرف با وجود اتحاد مخرج صفات متعدده

دارد و حروف متعدده با وصف اختلاف مخارج در صفت واحد شریک دارند و کدام حرف

کمتر از شش صفت و زیاده از ده ندارد چنانچه توضیح این معنی ازین دائره صفات حروف بوضاحت مبین میشود

دائره صفات حروف تهجی که بست و نه اند

باب چهارم در کیفیت رعایت کردن حروف و فی لحن خواندن آن

و بر نشینین باد که لحن در خواندن قرآن مجید بسیار واقع میشود و معنی لحن در لغت صوت است و در اصطلاح قراء خطا کردن در تلاوت است او آن دو نوع است خفی و جلی پس لحن جلی خطاء اعراب و کلمه است زیاده کردن حرف یا کم کردن آن و لحن خفی ترک کردن مخرج حروف است یعنی حرف از مخرج خود خواند اشود پس قاری را لازم است که میان ث و س و میان ز و ذ و ظ و ت و ط و غیر ذلک تفرقه کند و دیگر آنکه هر جا که دو حرف یکجنس بهم آیند خواه در یک کلمه باشد و خواه در دو کلمه مثل فقطع علی الجنان را باید نمود که یکی در دیگری ادغام نشود تا یکی از مجانسین ساقط نشود و نیز در جائیکه میان دو حرف قرب مخرج باشد مثل الم اعهد باید که چنان تلفظ کنند که همزه و عین ممتاز شوند و همزه را چنان ادا کنند تا بتحقیق ادا شوند نه بتسهیل و گفته اند که نزد تلفظ همزه می باید که تا در حرکت آید و هر جا که دو همزه جمع شوند مانند انذرتهم و بالسوء الا باید که هر دو را چنان تلفظ کنند تا ساقط نشود و بسیار مزید احتیاط در باب رعایت حروف و جدول قلی بگیرد و جدول رعایت حروف برابر حروف مفخم جهد باید نمود که رقیق و نازک ادا شود مثل بطل و بغی و برق بار عایت باید کرد تا ادا نشود خاصة تا وقتیکه ساکن باشد مثل ثقلت تا بعد از و حرف مفخم بیاید مثل تراکت زیرا که حرف ضعیف است چون ساکن شود بنابر رعایت باید کرد خاصة وقتیکه بعد از حرف متقارب وی واقع شود که باظهار ادا شود مثل و ثبت سلیمان و مبرا السموات ح را رعایت باید نمود خاصة وقتیکه ساکن باشد مثل تحسبوا و لحد و غیر ذلک ح را نیک ادا باید نمود از حلق تا ها نشود خاصة وقتیکه بعد از حرف استعلا واقع شود مثل احطت و حصحص خ را باید تا مفخم ادا شود و بغین و قاف آمیز نشود در اینجا رعایت باید کرد تا ادا نشود خاصة وقتیکه بعد از زا واقع شود مثل و ذرهم ذ را از ساکن را مشیر زا یا نون شل نبذ تها و لخذ ثا نیک ادا باید نمود و ر را چنان ادا باید

[illegible] نشود خاصه وقتیکه مشدد باشد مثل مستقر و امثال ذرا محافظت بلیغ باید کرد تا با

آمیز نشود خاصه وقتیکه ساکن باشد و بعد از وی تا یا جیم یا دال واقع شود مثل کنتم و من جاء و در یحسبن را

نیک ادا باید نمود تا مشابه زا و صاد نشود خاصه وقتیکه ساکن باشد و بعد از وی تا یا جیم یا طا واقع شود مثل المستقیم

والمسجد و یسطرون سین را نیک ادا باید نمود خاصه وقتیکه ساکن باشد و صفت تفشی او زایل نگردد مثل

یشترون صاد را رعایت باید نمود تا زا آمیز نشود مثل حرصتم و در صراط تا هر سه حرف بتفخیم ادا شوند

ضاد را که دشوارترین حروف است بزبان نیک رعایت باید نمود تا مشابه ظا و دال و زا نشود خاصه در مثل

انقض ظهرک فمن اضطر طا را که اقوی حروف است در تفخیم رعایت کنند که مشابه تا نگردد خاصه که

میان سین و تا باشد مانند بسطت و احطت ظا را رعایت باید نمود که ضاد و یا ذال آمیز نگردد خاصه

وقتیکه بعد از وی تا باشد مثل اوعظت عین را نیک رعایت باید نمود که تفخیم او زایل نگردد خاصه وقتیکه

بعد از وی غین واقع شود مثل اسمع غیر که باید که مدغم نشود و اگر مشدد باشد مثل یدعون و دعا

نیک ادا باید نمود غین را رعایت باید فرمود تا خا یا قاف آمیز نگردد خاصه یغشی ولا تزغ قلوبنا

و ضعفنا قاف را اظهار باید کرد خاصه وقتیکه بعد از وی میم و یا باشد مانند تلقف ما صنعوا و

نخسف بهم الارض قاف را چنان ادا باید نمود که صفت استعلا از وی زایل نشود خاصه وقتیکه بعد

از وی کاف بیاید مثل نخلقکم کل شیء کاف را رعایت باید نمود تا کاف فارسی نگردد خاصه وقتیکه مکرر

باشد مثل بشرککم لام را رقیق و نازک ادا باید کرد خاصه وقتیکه مجاور او حرف استعلا باشد مثل ظل

و ضل لام جلالة را چنان ادا کنند که مفخم نشود خاصه وقتیکه بعد از حرف مفخم بیاید مثل مخمصه و مرض

آنرا محافظت باید نمود از تفخیم خاصه وقتیکه ما قبل وی ساکن باشد فعل

تا با خفا مودی نشود مثل عِبَادِي و یُوعَدُونَ و دو واو چون مضموم یا مکسور باشد محافظت باید نمود
که با سکته نشود مثل تَفَاوُتٍ و وُجُوهٌ خاصه وقتیکه دو واو جمع شوند هر دو را احتیاط باید کرد
تا حامیز نشود خاصه وقتیکه مخارج حروف متقارب باشند مثل عَلَى اللّهِ حَقًّا و سَبِّحُوهُ
و رعایت باید نمود که از مخرج خود نیک ادا بتحقیق بتسهیل خصوصا وقتیکه دو همزه جمع شوند
مثل ءَأَنذَرْتَهُمْ را محافظت باید نمود که لطیف و آسان ادا شود خاصه وقتیکه دو یا جمع
شوند در اقسام اجتماع یائین و واوین این اند فائده معلوم باد که اجتماع یائین را چهار صورت است
اول آنکه یا اول ساکن باشد و حرکت ما قبل وی از جنس وی باشد اظهار باید کرد مثل فِي يُوسُفَ
و فِي يَوْمٍ و همچنین است یائیکه بعد از های ضمیر واقع شود مثل الْقَوِيِّ یا قَوْمِ دوم آنکه
اول متحرک باشد و ثانی ساکن و حرکت وی از جنس وی نباشد مثل الْحُسْنَيَيْنِ سوم آنکه هر دو
متحرک باشند مثل فَلْنُحْيِيَنَّهُ چهارم آنکه اول مشدد باشد و دوم متحرک مثل وَلِيِّيَ اللّهُ
وَلَا يَحْيَى یوم الغرض در جمیع صورها ادا بتحقیق ادا باید نمود و اجتماع واوین بر پنج نوع است
اول آنکه واو اول ساکن و ثانی متحرک و حرکت ما قبل اول از جنس وی نباشد انجا ادغام باید نمود
مثل وَعَزَّرُوهُمْ و آوَوا وَنَصَرُوا دوم آنکه واو اول ساکن و ما قبل وی مضموم لبها باید که
انضمام شفتین نکنند تا درست ادا شود و اظهار آن باید کرد مثل آمَنُوا وَعَمِلُوا و همچنین است
واویکه بعد از ضمیر با صله واقع شود مثل فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ سوم آنکه واو اول
متحرک باشد و دوم ساکن و حرکت اول از جنس وی باشد مثل وُورِيَ و یَلْوُونَ چهارم آنکه
هر دو متحرک باشند مثل وَوَجَدَكَ و خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ پنجم آنکه اول مشدد باشد و ثانی
متحرک مثل بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ پس درین همه انواع واو را نیک ادا باید نمود باب پنجم در حکم
شمار حروف قرآن مجید و طریق شمار آنها اول باید دانست که اختلافی نیست یا دلیل گردد شمار

حروف قرآن در قول بعضی از صحابه و علماء و تحقیق عند التفکر چنان معلوم باشد که سی هزار نیست که شاید
بعضی حرف مکتوبی غیر مقرر را مثل قوموا و مانند آن یا مقرر و غیر مکتوبی را مثل واو دویم داود و مانند آن و یا حرف
زائده مثل واو اولئک و مانند آنرا شمرده باشند و بعضی نشمرده اند و احتمال سهو کاتبان نیز مظنون بل یقین است
والا اختلاف و کمی و زیادتی در مثل کلام الله سبحانه تعالی است چه مجال و چه یارا که یک حرف عین بی‌بانست پس
بهمین جهت اول روش شمار که درین اوراق ثبت خواهند شد قلمی میگردد که بر مذهب صاحب تفسیر بحر
العلوم و بر قرات امام عاصم رحمه الله ایست که حرف مکتوبی غیر مقرر را و مقرر و غیر مکتوبی را و حرف زائد را چنانچه
مثال آنها بالا گذشته شمرده شده زیرا چه هر چه مابین الدفتین مصحف امام مقرر و متواتر است قرآن است
و در اسم الله یک همزه و دو لام و یک الف و یک ها پنج حرف شمرده اند اما جائیکه در مصحف امام الف مرسوم
نیست و بخواندن هم نمی آید در مصاحف الف سرخ علامت نابودنی مثل یعبدوا و جاءوا و بعد همزه
نساءوا و نداءوا و مانند آن مینویسند آنرا شمرده اند که از کتب صحابه و از قرآن نیست و همچنین الفی را
که بالای حروف مقطعه است مثل الرحمن و مانند آن زیرا که نامحرم بنحو فرود عرب الف میباشد چنانچه
گویند الف یا تا و جای الف یا الف مثل علیهن بالکی و مانند آنرا زیرا که این الف حرفی دیگر غیر
وسیم میباشد پس این یک الف در شمار حروف فتحه آن در شمار فتحات معدود کرده و باید دانست
که الف همانست که دائما بحرکت باشد و پیوسته بحرفی دیگر مثل ما و لا و الف جمع مثل قالوا و غیره و غیر اینها که
متحرک یا مجزوم یا بالام تعریف باشد همه را در همزه بصورت الف شمرده که فی الحقیقت همزه است اگرچه بصورت
الف شاید و نزد عوام آنرا الف نامند و همچنین همزه مصوره بیا را مثل مصوره بواو را مثل یومن و الف
مصوره بیا را مثل سی و عیسی و مصوره بواو را مثل الصلوة والزکوة و همزه بصورت مثل ما و ساء و نساء را جدا
جدا شمرده است پس هر که این حروف و نقط را محفوظ داشته شمار کند ان شاء الله تعالی اتفاق و تخمین سهو کاتب
در حساب نیاید و فائده از شمار حروف و کلمات آنست که در کلام جل شانه تغییری و تحریفی و کمی و زیادتی مثل

تورات و انجیل را ... بیاید که ... تمام حروف مصحف مجید از این جدول ظاهر است

که سه لکهه و سی و شش هزار و دو صد و سی و سه اند

جدول حروف این است

بعینه بسمله ها	۳۳۶۲۳۳
بابت بسمله ها که یکصد و سیزده اند فی بسمله ۲۱ حرف	۲۳۷۳
پس چهار صد بسمله ها	۳۳۳۸۶۰
پس اجر بابت ختم قرآن ... اعطا از ده حسنه که بر هر حرفی موعود است	۳۳۳۸۶۰۰ از این بست

دایره متعلق جدول

دایره شمار حروف مفصلا جدا جدا تمام مصحف مجید

دشاهد و مطابق بر شمار مجمل حروف

که آن سه لکهه و سی و شش هزار و

صد و سی و سه اند

۳۳۶۲۳۳

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن و ه لا ی

باب ششم در شمار کیفیت کلمات و حکم ... که کلمه در لغت بمعنی سخن است و جمع آن کلمات

واو ولی اطلاق کلمه بر لفظ دو حرف باشد چنانچه ان کلمه گویند فافهم پس اینکه شمار ولی بر دیگری موقوف ندارد
نقصان است که سبب اختلاف با همدیگران باشد پس هر کلمه قرآنی را حقیقی و لفظی و رسمی میباشد هر یکی اعتبار
ازین انواع ثلثه کرده شمرده باشد چنانچه مثل الارض و مانند آن که فی الحقیقت الف لام جدا و ارض کلمه جدا است
و در نوشتن هر دو با هم اند پس بعضی این دو کلمه و دیگری یک شمرده باشد و همچنین بعضی کلمات در بعضی جا مقطوع
و بعضی موصول مرسوم اند مثل فیما و فی ما پس یکی فیما را دو کلمه و دیگری یک شمرده باشد یا سهو کاتب و غلطی راوی
باشد و الا اختلافی کمی زیادتی را درین مجال نیست چنانچه گذشت والله اعلم پس ازین جهت اول طریقه شمار کلمات
صاحب بحر العلوم که درین اوراق قلمی خواهد شد بیان میشود که معرف بالف و لام تعریف موصول مثل العلمین را موصول
بحرفی دیگر مثل کالذی و مانند آنرا و موصول بضمیر مثل شرکاءهم و جعلها و فیهن را دو کلمه موصول حرف ندا مثل
یا ایها الذین و مانند آنها را یک کلمه شمرده اند از جهت رعایت رسم الخط اگرچه فی الحقیقت دو کلمه اند و ضمیر را
که دو حرف مقطوع از کلمه اول خود بود مثل شرکاءهم و او خلوا دو کلمه دو حرفی مثل من و عن را علحده شمرده اند
ضمیر نا و لی و کم اگرچه دو حرف مقطوع است مثل هذا نا و اولی و استکبرتم را یک کلمه داشته و کلمه مقطوع مثل فیما
موصول را یک کلمه و مقطوع را دو کلمه و واو عطف و قسمیه مع کلمه ما بعد خود یک کلمه شمرده پس هر که این طریق را ملحوظ
داشته شمار نماید انشاء الله تعالی غیر از سهو و لغزش نیابد پس بدانکه تمام کلمات فرقان حمید در جدول آینده میشود

٧٨٩٣٥	بغیر بسمله ها
٣٥٢	آیات بسمله که بر سر سوره‌ها نوشته شده و در اندرون سوره نمل است
٧٩٠٨٦	جمله مع بسمله ها

باب هفتم در بیان اعراب و شمار جزمات و نقطها و مدات

معه شمار آنها معلوم باد که اعراب بکسر همزه در مشهور حرکات حروف را گویند
و اعراب بفتح همزه فی الحقیقت از جمله قرآن است چنانچه در اختلاف قرأت زبان
زد است که فلان حرف را بکسر خوانده یا بالفتح یا بجزم و یا بمد و یا بقصر خوانده پس هذا الکفته اند

که اعراب و غیره همه متواتر اند الّا آنکه یکی از اینها هم کفر است و در مصحف امام از هیچ یکی از اینها هم نبود و هرگاه
قرآن مجید در همه بلاد شیوع یافته عجمیان را خواندن آن بغیر اعراب ممکن نبود لهذا خلیل نحوی مخرج و وضع
صور اعراب گشته فتحه را از الف و کسره را از یا و ضمه را از واو بسبب مشابهت هر یکی مستخرج نموده جزاه
الله خیرا اگر این نمی بود قرات مصحف شریف همه غلط و مشکل بل مسدود می شد پس شمار هر یکی اینها
کرده در جدول جداگانه مع نقاط و مدات قلمی شده و در ذهن باید داشت که قائمه یعنی زبر کهری
در فتحات یک شمرده و در حروف یک الف معدود است چنانچه گذشت و نقطه بفتح نون و سکون
قاف بمعنی متحرک کردن هر حرف است و نقطه نهادن بر مصحف مجید مستحسن افتاد اما وضع نقاط
در حروف متشابهه هم مثل با و تا و ثا از وضع حروف آمده است و در حروف غیر متشابهه را مهمل گذاشته لهذا
آنرا بعضی بر سر کاف و لام و همچنین نون و یا اگر جدا از حروف دیگر باشند مثل یعلمون و هم نشانها
و مانند اینها نیز نقاط نکرده اند و همین حکم دارد یا که بالف خوانده باشد مثل موسی و عیسی و
ضحیها و یا اینکه مرکز همزه بود مثل سیئه بسر که و بر آن نقطه نهادن غلطی کاتبان و مسلمان
ناخواندگان است الا درین زمانه بر نون یعلمون و غیره بسیار شیوع یافته و در مصاحف قدیمه هرگز
نیستند پس لهذا نقاط نون مذکوره نوشته میشود و در شمار هم مثل حروف دیگر معجمه آورده
شد و نقاط یا اینکه جدا از حروف دیگر باشند مثل ایامی و یا در آخر کلمه مثل الذی و حتی و نحوه
که بالف خوانده می شود و یا اینکه مرکز همزه بود در مصحف نباید نوشت و در شمار نقاط هم نیاورده
پس شمار نقاط بر همین قاعده است فافهم **بیان اقسام مدات** و باید دانست که مد عبارت
از کشیدن صوت است و در حرف مد و لین و حرف لین که آن الف و یاء ساکن و واو ساکن
که ما قبل او مضموم باشد و یاء ساکن که ما قبلش مکسور باشد و سبب مد همزه است و اقسام
بسیار اند مگر موافق قرات امام عاصم رحمة الله علیه معتمد علیه هفت قسم اند **قسم اول**

مد متصل است و آن است که حرف مد و همزه در یک کلمه باشند مثل اولئک و سوء و جیء و ماء و
این چنین مد را سیاه نویسند در مصاحف قسم دوم مد منفصل است که حرف مد و همزه در دو کلمه
واقع شده مثل انا الیکم و بالی ادعوکم و قالوا انا و این چنین مد را سرخ نویسند و در این قسم قصر هم
جائز است قسم سوم مد سکون سکون اصلی است که بعد از حرف مد حرف ساکن باشد
و سکون او اصلی باشد یعنی بسبب وقف نباشد چنانچه در اوائل سور مانند الم و طسم و مانند آن
این قسم را مد فواتح و مد لازمی گویند قسم چهارم از قسم مد سکون مد مدغمی است چرا که ساکن اول حرف
مد باشد و ثانی مدغم مثل الضالین و دابة و اتحاجونی قسم پنجم مد منقلب است که حرف مد
منقلب از همزه باشد و مد مبدل هم نامند مثل ائتی و مانند آن لیکن این قسم را هم سیاه
نویسند و همین تا پنج قسم را در مصاحف قلمی نویسند و همین مدها در شمار آمده اند و دو قسم
دیگر اند بر آنها مد نمی نویسند مگر در قرائت می آیند پس قسم ششم از آنها مد سکون
عارضی است یعنی سکون بسبب وقف مثل نستعین و یومنون و نستعین هر گاه وقف کنند و سه وجه جائز داشته
اند طول و توسط و قصر پس از اول تا اینجا که شش قسم اند همه در حرف مد و لین بود اما قسم
هفتم فقط در حرف لین است مثل الموت و الخیر فرقی نباشد میان آنکه ساکن
دوم همزه باشد مثل شیء و سوء یا غیر همزه و این هم از قسم مد سکون است و در این
نوع دو وجه جائز داشته اند طول و توسط و مد دیگر بسبب وقف موقوف می شوند در
کتابت و قرائت هم نمی آیند آنها از شمار خارج اند مثل یا علمتنا انک و این موقوفی
فقط در قسم مد منفصل متصور است و در اقسام دیگر متصور نیست چرا که علت مد در یک
... می باشد اکنون یک جدول تعداد هر یک از اعراب عشره تمام قرآن مجید
ترتیب داده می شود که در یک نظر حال هر یک هویدا می گردد

فتحات بغیر بسمله	۱۳۰۳۷۰	بابت بسمله ۱۱۳ فتحه	۴۵۲	جمله مع بسمله ۱۳۰۸۱۲
ضمات	۴۲۲۷۶	+	+	+
کسرات بدون بسمله	۵۱۲۶۷	بابت بسمله ۱۱۴ کسره ۶	۶۷۸	جمله ۵۱۹۴۵
شدات سوای بسمله	۲۳۶۹۷	بابت بسمله ۳ شده	۳۳۹	جمله ۲۴۰۳۶
جزمات بغیر بسمله	۶۳۴۶۲	بابت بسمله جزم ۳	۳۳۹	جمله ۶۳۸۰۱
نقاط بدون بسمله	۱۵۰۵۶۴	بابت بسمله نقطه ۴	۴۵۲	جمله ۱۵۱۰۱۶
مدات متصل یعنی سیاه	۲۱۰۱	مدات منفصل یعنی سرخ	۳۰۱۵	آنچه که بعضی تشدید بغیر وقف

آیات تام و ربیع و قسم آیات و شمار آنها بوده که پنج قسام آیات نزد اکثر علما و قرا معتبر دو در کتب مذکور اول آیات کوفی باعتبار در مدینه باز متقدم اول قراءت که کوفی آیات باعتبار آن آیات منسوب با امام کوفی امام کسائی کوفی خلف اهل

امام حمزه از استاد خود حضرت امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب کرم الله وجهه روایت نموده دوم آیات بصریان و مدار بصریان بن حجاج جحدری است سوم آیات شامیان عبدالله بن عامر است چهارم آیات مکیان که مدار عدد آن عبدالله بن کثیر است که از ابی بن کعب نقل کرده پنجم آیات مدنیان اول که منسوب با بوجعفر یزید بن القعقاع است و مدنیان اخر که

منسوب باسمعیل بن جعفر بن کثیر الانصاری است و در سبب اختلاف آیات چنین گفته اند که حضرت رسالت آب صلعم وقت تلاوت بر سر هر آیت توقیف تعلیم وقف میفرمودند و هر گاه که محلها آیات معلوم شدند آنحضرت بلا توقیف در توقیف کم شدند بعضی سامعین تلاوت آنحضرت صلعم را البته قراءت دانسته که فلانجا آیت است چنانچه نقل کرده و در تفسیر زاهدی وارد است که موافق عدد آیات قرآنی در جهان بهشت اند مگر معلوم نیست که بعدد که دام آیت اند غایه تقریر آیات اظهر من الشمس است که چون قاری در انجام گیرد قیاس حتی شفقتی لازم نباشد و نیت خواندن بعضی آیات مثل آیت الکرسی پنج آیه اول سوره بقره و مانند آن ثابت و فضیلت شمار آیات حضرت رسالت آب آمده که در حدیث است که قال النبی صلعم سوره فی القرآن المؤمن ... و مانند آن پس تقریر آیات ثابت شد و عدد پنج قسم از جمله اجمالا معلوم شد و عدد آیات کوفی مفصلا

در جدول اول تعداد نام سورتها خواهد شد و شماره شمار مجملا خواهد گشت و آنچه در عوام الناس شهرت است و در بعضی کتب نوشته اند که تمام آیات قرآنی شش هزار و شش صد و شصت و شش است معلوم نمی شود که چگونه اند و کدام اند و اصل این سخن از کجا است جدول شمار تمام آیات این است

فائده عظیم باید دانست که وقوف در اصطلاح قراء او اخر آیات را گویند و او اخر آیات قرآن که سوای عین و خا و واو بر همه حروف تهجی واقع اند بنابر آن یک دائره وقوف مع تعداد شمار همه آیات قرآن نوشته می شود که بیک نظر مفصلا از آن شناخته شود مطابق آیات کوفی که مذکور گردد و وقوف هر سوره نیز جدا جدا در جدول تعداد سوره متعلقه خواهد آمد انشاء الله تعالی دائره وقوف این است

۶۲۳۶	بعدد کوفیان	بغیر بسمله ها
۶۲۰۴	بعدد بصریان	بغیر بسمله ها
۶۲۲۵	بعدد شامیان	بغیر بسمله ها
۶۲۱۹	بعدد مکیان	بغیر بسمله ها
۶۲۱۱	بعدد مدنیان	بغیر بسمله ها

و معلوم باد که یکصد و سیزده آیت بسمله در هر عدد مذکوره افزوده نشوند

دائره فواصل یعنی
او اخر آیات قرآنی که گویند
سوای عین و خا و واو واقع اند
بعد آیات مطابق کوفیان

باب پنجم در بیان کیفیت اقسام رموز وقوف ظاهر باید که در مصحف از
هیچ باب نیست اهم از وقوف نشود بلکه در وی اعراب غیر ظاهر نبود چرا که صحابه رضوان الله علیهم محتاج این
چیزها نبودند چونکه اسلام انتشار یافت و مصحف شریف بمردم هر نوع رسید و ایشان را قرأت بدون
اعراب و وقوف ممکن نبود و علم بمواضع آنها نداشتند علمای سلف اعراب و اقسام وقوف و مواضع
آنها بیان فرمودند و گویند اول آنها شیخ سجاوندیست جزاه الله خیر الجزا بالجمله بیان وقوف
طولی دارد و کتب‌ها درین باب تصنیف نموده‌اند تو سیع اوراق نمیکند کفایت حفاظ القلم
لیکن باید دانست که وقف عبارتست از ساکن آخر کلمه و قطع نفس کردن است که چون قاری در انجا دم گیرد
قباحتی و شناعتی معنی لازم نیاید و اگر قطع نفس کند و دم بگیرد آنرا سکته گویند و میگویند که
اول کسیکه کتاب مفصل در وقف نوشته ابو محمد طیفوری سجاوندیست و این بزرگ وقف را سوا
آیه که صورت آنقطه بود و بر علامت آن مینویسند بر پنج نوع قرار داده است یکی وقف لازم که اعلی
وقوف است و علامت او میم است و آن جائیست که اگر درو وقف در انجا شناعتی و
قباحتی معنی روی دهد و بعضی گفته‌اند که خوف کفر است و وقف نکردن درین محل اقبح است مثل و
ما هم بمؤمنین که اگر این وصل با یخادعون کنند معنی آن باشد که نیستند آن قوم مؤمنان یخادعون الله
و مفهوم شود که مومن مخادع نیستند نوع دوم در مرتبه ثانی وقف مطلق است علامت آن طاست چرا
که وقف برینجا و ابتدا از ما بعد آن احسن باشد و اگر بوصل خواند اگرچه شناعتی معنی روی ندهد مثل ملک
یوم الدین که ذکر صفات او تعالی بروی تمام شد و ایاک نعبد شروع است نوع سوم وقف جایز است علامتش جیم
و هیچ جیست آن جائیست که جهت وصل و وقف هردو برابر باشد اما وقف اولی باشد مثل قوله تعالی
و جعلوا اعزة اهلها اذلة زیرا که بعد ازین کذلک یفعلون است محتمل است که کذلک قول بلقیس باشد
لیس وقف اولی باشد و محتمل است که قول خدا تعالی وقف بر ما اولی بود نوع چهارم وقف مجوز است

و علامتش ز صریح است و در چنین وجه وصل و وقف هر دو جایز اما وجه وصل اظهر و اقوی لیکن وقف
اولی باشد مثل وقف اولئک الذین اشتروا الحیوة الدنیا بالآخرة ز که بعد از ان فلا یخفف
عنهم العذاب است زیرا که وقوع اقتضاء وصل در نظم فعل و استیناف مقتضی وقف است و نبا حتمی لا نعم بد
گر وصل اولی باشد نوع پنجم وقف مرخص است و علامتش ص صریح است و هو الذی یکون فی
کلامین یتعلق احدهما بالآخر اما کل واحد تام و مستقل فی افادة المعنی مثل قوله تعالی هو الذی جعل لکم الارض
فراشا والسماء ص پس چنین جا بسبب ضرورت مثل انقطاع نفس وقف کردن جائز باشد والا وصل
اولی بلکه گفته اند که بعد وقوع وقف ضروری عود اولی باشد فائده بدانید که متاخرین سه وقف
دیگر برین پنجگانه مذکوره زیاده کرده اند وان سه وقف دیگر این اند یکی قف وقف مرخص است وآنرا مراد جوز
گفته اند یعنی جائز است چرا که اولی است وصل در وقف کردن تغیر معنی نمیشود دوم ق صریح است و آن علامت قد
قیل است یعنی از بعضی قراء در اینجا وقف منقول است اما گفته اند که وصل اولی است سیوم صل صریح
و آن علامت از وصل اولی است چهارم لا صریح است آن علامت ناجواز وقف با اولیت وصل است پنجم سکته
صریح است که علامت وقف بغیر دم گرفتن است ششم مع صریح است و آن علامت کذلک است یعنی وقف کلمه پیش
ازین گذشته این هم همان حکم دارد هفتم قلا صریح است که عبارت است از ان که بعضی گفته اند وقف نیست
یعنی قیل لا و اینهمه که گفته شد موافق کتب صحیحه اند و در اکثر مصاحف که بسیار کم زیاده و بیجا نوشته اند
از غلطی کاتبان و نافهمی کم فهمان است زیرا که در مصاحف بی رجوع کتاب موافق عرف عقلاء ست
وغیره می کنند بلکه در بیجا دهند و خلاصه هم بسبب سهو و انحراف کاتبان اختلال و اختلاف واقع شده است نسخه صحیح
کم میسر میشود فائده جلیله جائیکه لا صریح فقط می نویسند عبارت از منع وقف است اگر وقف ضروری
کنند پس باید اعاده کردن آن کلمه را بوصل و اگر علامت لا همراه آیت باشند پس باید گذشتن اما اگر ایستند حاجت اعاده
نیست اگر پرسند فرق چیست میان آنکه فقط لا صریح باشد و میان آنکه هیچ چیز نباشد گوئیم در انجا فقط

لا باشد هیچ نوع استادن جایز نیست و در انجا که هیچ چیز نباشد. اشاره لا برین دالست که وقف اضطراری هم در انجا جایز نیست فافهم و صورت اینکه نقط بدرست اگر بر و چیز دیگر باشد از رموز باستثنا بعضی مطلق و مجوز این آید باین حکم آن میشود و دیگر بدانید که جائیکه دو علامات زیر و بالا نویسند مثل ج ط یا ص یا هر دو جایز باشد بگر گویند که علامت فوقانیه ترجیح دارد صحیح است دیگر بعضی رموز و علامات دیگر هم هستند که در کتب و مصاحف منسوب نیند متعلق بوقف نیستند بلکه چیزی دیگر دارند مثل عب و سخ و تب و لب و ه و ی و غیره که از عب عبارت مختم بصر لیست و از خب عبارت خمس بصر لیست و آنها خمس کوفی و از ی عشر کوفیست و بعضی علامت عشر ع میرخ نویسند و تب علامت آنست که خاص نیز بصر یان آیه است و نزد کوفیان نیست و لب عبارت از آنکه خاص نزد بصریان آیه نیست الغرض حصر نمودن رموز و بیان آنها را دفتری میباید برای مطول رساله متروک الفصل کرده شد اکنون بعد معلوم کردن کیفیت هر یکی از رموز مذکوره و مراتب شان جدولی شما هر یکی از نها بنا بر مذهب صاحب بحر العلوم حسب قرآت امام عاصم رحمه الله علیه تمام قرآن مجید ثبت میشود تا تعداد هر یکی از آنها و هم نشین گردد فقط جدول اینست

ط	ق	ص	ج	م لازمی
۱۱۵۵	۹۹	۸۳	۱۵۷۸	۸۲ ولقبولی ۱۴
سکته	قلے	قف و قفه	ز	مطلق
۸	۸	۹۹	۱۴۱	۳۵ ۱۰

باب نهم در حکم یکی بعضی رموز دیگر که معانقه و وقف غفران و غیره اند بیان عشار و خموس که در اکثر مصاحف معتبره صحیحه بر حاشیه قلمی نمایند و معمول حفاظ اند از انجمله معانقه اند و معنی معانقه در لغت دست در گردن یکدیگر انداختن و بغل گرفتن دو شخص را است و این وقف را معانقه بنا بر آن گویند که دو محل وقف که در یکی همدیگر دست در گردن انداخته اند که از یکی بگذری آن دیگری نگذارد که از وی هم گذری مثلاً اگر از اول گذری و در ثانی

وقف کنی یا عکس آن اما بحسب تشیع بعضے جا بر اول و بعضے جا بر دوم و وقف اول است این نقطه را مراقبه نیز گویند یعنی اینکه هر محل اعلی شبیه دارد که از اول بگذری و بر دوم رسی و مبادله هم گفته اند که وقف اول را بثانی بدل کنی و معانقه نزد متقدمین در تمام مصحف شریف شانزده جا واقع اند و نزد متاخرین در هژده موضع است که دوازده آن شانزده اند و از متاخرین منقول است که آن شانزده که مختار قدما است موافق تفسیر نیست و این هژده که اختیار متاخرین است موافق تفسیر است والله اعلم و از انجمله وقف غفران است که در احادیث صحیح آمده است من ضمن ان یقف علی عشر مواضع فی القرآن ضمنت له بالجنة کذا فی الدرة و آن ده جا اند یکی در مائده بر اولیاء ط و دوم در انعام بر یسمعون ط سوم و چهارم در مضاجع بر فاسقا ط و بر لا یستوون ط پنجم و ششم مقتهم و هفتم و نهم در یس الی دارهم ط و بر علی العباد ط و بر من مرقدنا ط و بر ان اعبدونی ط و بر مثلهم ط و دهم در سوره ملک بر یقبضن ط و از انجمله وقف منزل اند بقول بعضی شش و بقول بعضی هشت اند و وقف منزل آنست که بهمه جبرئیل که قرآن حمید که بر حضرت صلی الله علیه وسلم فرود آورده در انجا توقف کرده تا آنکه وحی منقطع شود و لهذا وقف جبرئیل نیز گویند و از انجمله وقف النبی علیه السلام و آن میگویند که قولی باشد و میگویند که فعلی باشد بهر حال استادان این فن منسوب بوقف النبی علیه السلام دانسته اند بقول صحیح یازده موضع اند و چونکه این موضع بوقف النبی منسوب شده وقف نمودن در انجا بموافقت حضرت علیه السلام موجب اجر جمیل خواهد بود و عبارت از خمس و عشر آنست که و تعدد آیات کوفی از هر سوره در هر پنج آیت هم سرخ علامت خمس و بر هر ده آیه ی سرخ علامت عشر چنانچه بالا گذشت و بعض مصححین ... بر حاشیه خمس و عشر سرخ نویسند پس یک جدول مختصر در شمار این هر کیفیت میگردد جدول مذکور این است باید دانست که شمار اول عشار و خموس بحساب آیات کوفیست و شمار عشار و خموس دوم

معانقه متاخرین	۱۸	معانقه متقدمین	۱۶
وقف منزل	بقولی ۶	وقف النبی	۱۱
شمار آیه ها ۶۲۳۶ اند	۶۲۳	خموس ربع کوفی	۱۲۴۷
عشار و شمار سوره	۵۶۹	خموس	۱۲۰۰

موافق شمار آیات سورا اند که بر هر سوره نوشته میشوند و عدد اینها از اول کمتر اند چرا که بسبب حذف
احاد در اکثر سور کم میشوند مثلا در سورتی چهل و چهار آیت اند چهار عشر و هشت خمس خواهند نوشت و چهار
محذوف خواهند شد و علی هذا القیاس **باب پانزدهم در ماهیت رکوعها و سیپاره و سورها**
انچه مکشوف ما دکه وضع رکوع از بعضی علما است در مصحف امام نبود مگر منقولست که امیر المومنین حضرت
عثمان رض در تراویح بست رکوع در بست رکعت خوانده اند و وجه تسمیه رکوع این است که در وقت قرات
در نماز دران موضع رکوع کردند و بعضی گویند که بجهت آن نامیده اند که عبدالرحمن سلمی رض در تراویح
امامت کرد و در رکعت اول از الم تا عذاب عظیم و در ثانی از من الناس تا آخر علی کل شیء قدیر
بهمین تا آخر قرآن شریف رکوع رکوع ختم نموده حضرت عایشه صدیقه رض شنیده تحسین نمودند
و بپایه همون چار رکوع مقرر شد که موجود اند و گفته اند که حسن بصری نیز باین طریق عمل نموده اند
پس اگر کسی خواهد که قرآن مجید در تراویح ختم نماید برین وجه هم سنت است و انچه که در بعضی
رساله مشاهده شد و مشهور نیز هست که بحساب بست رکوع یومیه در تمام ماه صیام ختم مصحف
شریف میشود غلط است چرا که ازین حساب مذکور شش صد رکوع میشوند و تمام و کمال رکوعات قرآنی
بر مذهب آنانکه از سوره عبس تا والناس هر هر سوره رکوع است و قول صحیح هم همین است پانصد و
هفت اند باقی چهل و سه رکوع از کجا خواهند آمد و بر مذهب آنانکه از علق تا والضحی هر سوره
رکوع است و از والضحی تا کافرون دو دو سوره رکوع و از کافرون تا والناس دو رکوع اند
درین صورت زیاده کم خواهد شد الغرض معلوم شده که بزرگان بی تفتیش نقل کرده نوشته اند **بیان سی پاره**
که علامت آن الجزء فی الوسیله بعضی سیپاره گفتن کراهت داشته و در سی جزو نوشته اند
در یک جزو یک سیپاره که در اکثر بلاد شایع است یا بملاحظه آنکه در یک ماه ختم کرده شود
و سور قرآنی که تمام یکصد و چهارده اند معه فاتحه چنانچه در جدول مفصلا نوشته شود

و در تعیین سوره مکیه و مدنیه اختلاف بسیار است در اتقان گوید که اشهر آنست که آنچه پیش از هجرت نازل شده اند مکی است و آنچه بعد از آن نازل شده مدنی است در مدینه یا در سفر و بقول ابو الحسن بست سوره مدنی است و ۱۹ از دو مختلف فیه و باقی مکی است و مطابق همین قول در جدول قلمی شود و اول سوره که در مکه نازل شده اقرأ و آخر که در آن نازل شده مومنون بود و بقولی عنکبوت و اول آنچه در مدینه نازل شده مطففین و آخر آن برائت است و آنچه که اول نازل شده از قرآن در آن چهار قول است اول که صحیح است اقرأ دویم مدثر سیوم فاتحه و بقولی بسمله **فائده** معلوم باد که صاحب اتقان جلال الدین سیوطی رحمه الله قریب چهل نام کتاب کریم بقلم آورده اند و بیست و پنج اسم سوره فاتحه بیان فرموده **جدول اول** که مبین نام سور معروف و غیر معروف و بترتیب مصحف امام و بترتیب تنزیل نیز که از اتقان قلمی شده و بیان سور مکیه و مدنیه و مختلف فیه و تعداد رکوع هر سوره مع تعداد آیات آن سوره در یک خانه و هندسه شمار رکوع بالا و هندسه شمار آیات زیر تا امتیاز بین العددین واضح شده و فواصل هر سوره

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
فاتحه الحمد	ام الکتاب ... سبع مثانی ... سوره حمد	مکیه	یک رکوع ۷ آیه	من	علق	نساء ۴	+	مدنیه	۲۴ رکوع ۱۷۶ آیه	لن ما	مدثر
بقره ۲	سنام القرآن فسطاط القرآن	مدنیه	۴۰ رکوع ۲۸۶ آیه	قم لبد ب	نون	مائده ۵	المعقود و المنقذه والاحبار	مدنیه	۱۶ رکوع ۱۲۰ آیه	المر د ر	فاتحه
آل عمران ۳	زهراوین بقره و آل عمران	مدنیه	۲۰ رکوع ۲۰۰ آیه	طبق و در کن	مزمل	انعام ۶	+	مکیه	۲۰ رکوع ۱۶۵ آیه	علم	تبت

اعراف ۷	میثاق میقات	مکیہ	۲۴ رکوع ۲۰۶ آیۃ	المر المص	کورت	کہف ۱۸	الکہف اصحاب	مکیہ	۱۲ ۱۱۰	امی	[illegible]
انفال ۸	قتال سورۃ نور	مدنیہ	۱۰ رکوع ۷۵ آیۃ	قد سمع رطب	اعلی	مریم ۱۹	٭	مکیہ	۶ ۹۸	تعدیا	فیل
براۃ ۹	توبہ الفاضحہ سورۃ	مدنیہ	۱۶ رکوع ۱۲۹ آیۃ	لمن رب	واللیل	طٰہٰ ۲۰	سورۃ الکلیم	مکیہ	۸ ۱۳۵	میاہی	فلوۃ
یونس ۱۰	٭	مکیہ	۱۱ رکوع ۱۰۹ آیۃ	لمن	فجر	انبیاء ۲۱	٭	مکیہ	۷ ۱۱۲	من	[illegible]
ہود ۱۱	٭	مکیہ	۱۰ رکوع ۱۲۳ آیۃ	ذو ظلم لطیر صدوق	والضحی	حج ۲۲	٭	مکیہ	۱۰ ۷۸	نطف دم زبرجدا	[illegible]
یوسف ۱۲	٭	مکیہ	۱۲ رکوع ۱۱۱ آیۃ	لنمر	الم نشرح	مومنون ۲۳	سورۃ الفلاح	مکیہ	۶ ۱۱۸	من	نجم
رعد ۱۳	٭	مختلف فیہ	۶ رکوع ۴۳ آیۃ	شیخ القدر	عصر	نور ۲۴	٭	مدنیہ	۹ ۶۴	لب بحر	عبس
ابراہیم ۱۴	٭	مکیہ	۷ رکوع ۵۲ آیۃ	زل صد بمنظر	عادیات	فرقان ۲۵	٭	مکیہ	۶ ۷۷	لا	قدر
حجر ۱۵	٭	مکیہ	۶ رکوع ۹۹ آیۃ	نمل	کوثر	شعراء ۲۶	سورۃ الظلمۃ سورۃ الجامعۃ	مکیہ	۱۱ ۲۲۷	لمن	والشمس
نحل ۱۶	النعم	مکیہ	۱۶ رکوع ۱۲۸ آیۃ	نمر	تکاثر	نمل ۲۷	سورۃ سلیمان	مکیہ	۷ ۹۳	من	بروج
بنی اسرائیل ۱۷	سبحان الذی اسریٰ	مکیہ	۱۲ رکوع ۱۱۱ آیۃ	را	ماعون	قصص ۲۸	٭	مکیہ	۹ ۸۸	المر	والتین

عنکبوت ۲۹	۰	مکیہ یا مختلف فیہ	۷ رکوع ۶۹ آیت	نمر	قریش	مومن ۴۰	غافر و طول	مکیہ	۹ رکوع ۸۵ آیت	نیفطر بر بلد	جن
روم ۳۰	۰	مکیہ یا مدنیہ	۶ ۶۰	نمر	القارعہ	فصلت ۴۱	سورہ اقوات والمصابیح	مکیہ	۶ ۵۴	طور ضمن صلۃ	یسین
لقمان ۳۱	۰	مکیہ	۴ ۳۴ آیت	دم نصر	قیمہ	حمعسق ۴۲	سورہ شوریٰ	مکیہ	۵ ۵۳	صدق لمن یرد	فرقان
الم سجدہ ۳۲	سورہ مضاجع	مکیہ	۳ ۳۰	لمن	ہمزہ	زخرف ۴۳	۰	مکیہ	۷ ۸۹	نمن	فاطر
احزاب ۳۳	۰	مدنیہ	۹ ۷۳	لا	مرسلات	دخان ۴۴	۰	مکیہ	۳ ۵۹	من	مریم
سبا ۳۴	۰	مکیہ	۶ ۵۴	ظل من وبر	ق	جاثیہ ۴۵	شریعہ والدہر	مکیہ	۴ ۳۷	من	طہ
فاطر ۳۵	ملائکہ	مکیہ	۵ ۴۵	زاد منیر	بلد	احقاف ۴۶	۰	مکیہ	۴ ۳۵	نمر	واقعہ
یس ۳۶	سورہ بحار قلب القرآن	مکیہ	۵ ۸۳	سمن	طارق	محمد ۴۷	قتال	مختلف فیہ	۴ ۳۸	ما	الشعراء
صافات ۳۷	سورۃ الذبح	مکیہ	۵ ۱۸۲	من العباد	قمر	انا فتحنا ۴۸	فتح	مدنیہ	۴ ۲۹	آ	نحل
ص ۳۸	سورہ داؤد	مکیہ	۵ ۸۶	صبر من لم	ص	حجرات ۴۹	+	مختلف فیہ	۲ ۱۸	نمر	قصص
زمر ۳۹	سورہ الغرف	مکیہ	۸ ۷۵	لمدبرین	اعراف	ق ۵۰	سورہ باسقات	مکیہ	۳ ۴۵	اطر صدر	اسرا

سورة	نام دیگر	مکان	رکوع			سورة	نام دیگر	مکان	رکوع		
ذاریات ۵۱	+	مکیه	سورکوع ۳ ۶۰	مکان نقع	یونس ۳	الجمعه ۶۲	+	مدنیه	۲ رکوع ۱۱	من	زخرف
طور ۵۲	+	مکیه	۲ ۴۹	عن یار	هود	المنافقون ۶۳	+	مدنیه	۲ ۱۱	ن	دخان
نجم ۵۳	+	مکیه	۳ ۶۲	ناتی	یوسف	تغابن ۶۴	+	مختلف فیه	۲ ۱۸	درین	جاثیه
قمر ۵۴	سورة البضیه	مختلف فیه	۳ ۵۵	ر	حجر	طلاق ۶۵	النساء الصغری	مدنیه	۲ ۱۲	ای	احقاف
رحمن ۵۵	سورة المیزان	مختلف فیه	۳ ۷۸	نمر	انعام	التحریم ۶۶	سورة المحترم لم تحرم	مدنیه	۲ ۱۲	منار	ذاریات
واقعه ۵۶	سورة المزن	مکیه	۳ ۹۶	مار تتندب	ذبح	الملک تبارک ۶۷	منجیه واقیه شافعه مانعه	مختلف فیه	۲ ۳۰	نمر	نحاسعیه
حدید ۵۷	+	مدنیه	۴ ۲۹	بدر مزن	لقمان	نون ۶۸	سورة قلم	مکیه	۲ ۵۲	من	کهف
مجادله ۵۸	ظهار	مدنیه	۳ ۲۲	مزن در	سبا	حاقه ۶۹	سورة السلسله	مکیه	۲ ۵۲	نحل نه	سوره شوری
حشر ۵۹	سورة بنی النضیر	مدنیه	۳ ۲۴	من ابر	زمر	المعارج ۷۰	سورة سال و واقع	مکیه	۲ ۴۴	یاد نعلی جنبنم	الخلیل
ممتحنه ۶۰	سورة بالعه	مدنیه	۲ ۱۳	لمن در	غافر	نوح ۷۱	+	مکیه	۲ ۲۸	نمان	انبیاء
الصف ۶۱	سورة الحواریون	مختلف فیه	۲ ۱۴	صنم	نقصان	جن ۷۲	+	مکیه	۲ ۲۸	ا	نحل

مزمل ۷۳	۰ہ۸	مکیہ	۲ رکوع ۲۰ آیہ	الم	مصابیح	انشقت ۸۴	اشتقاق	مکیہ	ارکوع ۲۵ آیہ	خاتمہ تره	روم
مدثر ۷۴	+	مکیہ	۲ ۵۶	نہراوہ	نوح	بروج ۸۵	۰	مکیہ	۱ ۲۲	قطع ظہر سب چھد	العنکبوت
قیامہ ۷۵	+	مکیہ	۲ ۴۰	قرئی تیر	طور	طارق ۸۶	۰	مکیہ	۱ ۱۷	ظل براقع	طفقت
دہر ۷۶	ہل اتی الانسان الابرار	مکیہ	۲ ۳۱	ا	انفلاح	اعلی ۸۷	سبح اسم	مکیہ	۱ ۱۹	نی	البقرہ
مرسلات ۷۷	+	مکیہ	۲ ۵۰	عیرتہم لشکر	الملک	غاشیہ ۸۸	ہل اتاک	مکیہ	۱ ۲۶	قرتع	آل عمران
نبا ۷۸	تساءلون معصرات	مکیہ	۲ ۴۰	ثجاجا	دعید	والفجر ۸۹	۰	مکیہ	۱ ۳۰	تبیانا رزقی اوذ	انفال
نازعات ۷۹	۰	مکیہ	۲ ۴۶	ماشتے	سال	بلد ۹۰	۰	مکیہ	۱ ۲۰	تنہاد	الاحزاب
عبس ۸۰	الاعمی	مکیہ	۱ ۴۲	ماحتی	نبا	والشمس ۹۱	۰	مکیہ	۱ ۱۵	ا	مائدہ
التکویر ۸۱	تکویر	مکیہ	۱ ۲۹	تنتممت	غرق	والیل ۹۲	۰	مکیہ	۱ ۲۱	می	امتحان
انفطرت ۸۲	انفطار	مکیہ	۱ ۲۹	تکتمہ	انفطرت	والضحی ۹۳	۰	مکیہ	۱ ۱۱	رزقی	النساء
مطففین ۸۳	تطفیف	تحبلضہ فیہ	۱ ۳۶	من	کدح	الم نشرح ۹۴	سورہ انشراح	مکیہ	۱ ۸	لکا	زلزلت

والتین 95	+	مکیه	رکوع 1	من	الحدید	قریش 106	+	مکیه	1 / 4	نقش	منافقون
اقرأ 96	سورۃ العلق	مکیه	1 / 19	تهم بقی	محمد	ماعون 107	سورہ الدین	مکیه	1 / 7	من	مجادله
قدر 97	+	فیه مختلف	1 / 5	ر	الرعد	کوثر 108	+	مکیه	1 / 3	ر	حجرات
البینه 98	سورہ انفکاک والبریه	مکیه	1 / 8	تر	الرحمن	کافرون 109	سورۃ المقشقشه والعبادہ	مکیه	1 / 6	شد	تحریم
زلزلت 99	زلزال	مکیه	1 / 8	هی	الانسان	النصر 110	سورہ تودیع فتح	مدنیه	1 / 3	جا	جمعه
عادیات 100	+	مکیه	1 / 11	روا	الطلاق	تبت 111	سورۃ لهب اسا	مکیه	1 / 5	مہ	تغابن
القارعه 101	+	مکیه	1 / 11	تثبیت شده	لم یکن	اخلاص 112	سورہ التوحید والاساس	مکیه	1 / 4	د	صف
تکاثر 102	الہاکم	مکیه	1 / 8	نمر	حشر	الفلق 113	سورہ معوذتین المقشقشتین	مدنیه	1 / 5	وبق	فتح
العصر 103	+	مکیه	1 / 3	ر	نصر	الناس 114	سورہ معوذتین والمقشقشتین	مدنیه	1 / 6	س	توبه
همزه 104	+	مکیه	1 / 9	شه	نور	این ترتیب سورہ از اتقان نقل کردہ شد					
فیل 105	+	مکیه	1 / 5	ل	حج						

باب دوازدهم در بیان یافتن ربع حصه و نصف حصه قرآن و ثلث حصه قرآن
حمید و یک ثلث و دو ثلث آن بغیر تسمیه ها بدانکه در هر مصحف شریف معاینه شده که نشان ربع
حصه قرآن مجید و نصف و ثلث آن بلکه در هر سیپاره ربع و نصف و ثلث قلمی فرموده اند لاکن هیچ معلوم نمیشود
که بکدام اعتبار تحریر نموده اند آیا باعتبار حروف یا کلمات یا آیات یا معه بسمله یا بغیر آن که بکدام اعتبار
نوشته اند پس بعد التفکر چنان معلوم شد که بنا بر رسم نوشته اند دیگر هیچ و این خاکسار
باعتبار هر یک ازینها جدا جدا بغیر بسمله ها در یک جدول بر مذهب صاحب بحر العلوم نقل آورده
که بیک نظر کالشمس فی النهار واضح گردد و معلوم باشد که جدول بسمله ها در هر یک ازین اعتبارات
مذکوره زیاده خواهد شد جدول اعتبارات مذکوره این است

اعتبارات	ربع قرآن شریف بغیر بسمله ها	نصف مصحف مجید بغیر بسمله ها	سه ربع قرآن مجید بغیر بسمله ها	یک ثلث کتاب الله بغیر بسمله ها	دو ثلث کتاب عظیم بغیر بسمله ها
باعتبار شمار حروف	برکاف بذلک امرت در آخر ربع سوره انعام	بر صاد معی صبرا در رکوع نهم سوره کهف	برنون آمنوا که العذاب ان فتنعهم است در آخر صافات	بر همزه آمنوا معه در رکوع یازدهم در سوره توبه	بر همزه الکتاب که بعد الا بالتی هی احسن است در رکوع پنجم عنکبوت
باعتبار شمار کلمات	بر آخر آیت الظلمین در رکوع دوم سوره اعراف	بر آخر کلمه تحتهم در رکوع نهم سوره کهف	بر فاء کلمه فتمکن در رکوع آخر والصافات	بر میم فی نار جهنم در رکوع سیزدهم در سوره توبه	بر کاف الا انزلنا علیک در رکوع پنجم عنکبوت
باعتبار شمار آیات کوفی	بر آیه محیط اول در رکوع هشتم سوره هود	بر آیه مفسدین در رکوع دهم سوره شعرا	بر آیه ذروا اول سوره ذاریات	بر آیه [illegible] در رکوع پنجم سوره اسری	بر آیه فی ضلال در رکوع سوم سوره مؤمن
باعتبار شمار رکوعات	بر میم المفلحون آخر رکوع ۱۹ سوره اعراف	بر ظالمین آخر رکوع دهم سوره انبیا	بر آخر رکوع چهارم سوره فصلت	بر آخر رکوع چهارم سوره هود	بر آخر رکوع اول سوره سبا
باعتبار شمار سور	بر نصف سوره عنکبوت	بر آخر سوره حدید	بر نصف سوره طارق	بر آخر سوره ص	بر آخر سوره دهر

مقصد دوم در تصریح قراءت امام عاصم رحمة الله علیه معه اصلاح روایتین
که ابوبکر و حفص اند قراءت راوی دوم یعنی حفص در ین دیار ما متلو و مشهور است معه قواعد کلیه
ضروریه متعلقه بقراءت امام عاصم و فرش حروف و غیره که مشتمل بر شش باب است باب اول در
التباه چند امر که قاری را دانستن آن اهم و ضرور است واضح باد که بعد ادای
فرائض معبود حمید هیچ عبادتی بر خدمت قرآن مجید فضلی ندارد و علما را بر تلاوتش شرفی نیست
اگرچه حفظش تمام و استیعاب قراءت سبعه متواتره و ضبط کردن قراءت ثلثه مشهوره که قرآن مجید
عبارت ازهمین قراءت عشره مذکوره باشد و مدار احکام الهیه نیز برانهاست لکن حرفی ازینها
موجب کفر است بر همه امت فرض کفایه است کما صرح به الجرجانی فی الشافی لکن حفظش
قدر ما یجوز به الصلوٰة معه تجوید بحسب وسعت علی الاصح بر هر مسلم فرض عین است
است که قرآن را از اوستاد ثقه که اسناد قراءت او مسلسل تا بآنحضرت صلی الله علیه وسلم باشد
تلاوة علیه اخذ نماید لانه رکن القرآن و از مجودی معتمد علیه مشق تجوید نموده حروف را از مخارج
شان معه صفات بی تکلف محافظت وقوف و غیره ادا نماید لانه مامور به کما قال الله تعالی
ورتل القرآن ترتیلا والامر للوجوب علی الاصح و قواعد مد و ادغام و اظهار و اخفا
و ترقیق و تفخیم و تغلیظ و غنه و غیره را از دست نداده بی تکلف ادا کند که حضرت علیه السلام فرموده که انا
والاتقیاء امتی براء من التکلف و بسرعت خواندن که قواعد مذکوره فوت شوند نیز ممنوع است
بلکه باهستگی و تدبیر بخواند و بداند که تکلف دیگر است و تدبیر دیگر چنانچه گذشت و این هم لازم
که قرائی از قراءت مذکوره ممتاز ساخته تلاوت نماید و با یکی دیگری را خلط نسازد و الزم است
از قراءت شاذه که بالای عشره مشهوره اند پرهیز نماید لانها لیست بقرآن علی الاصح ولا یجوز به
الصلوٰة و معرفت احوال طرق و اسامی آنها و شناس احوال راویین معه اختلافات ایشان که قراءت امام

اختیار نموده است بهم امر ضرور لیست لهذا تمام وکمال احوال قرات امام عاصم رحمه الله علیه در این
اوراق بیان میشود باب دوم در بیان احوال امام صاحب و روایت شان بطریق
اجمال روشن باد که امام پنجم در سبعه متواتره امام عاصم کوفی است اسم شریف شان عاصم ابن ابی
النجود مولا ابن نعیم اسد لیست کنیت شان ابوبکر بود و دومی از تابعین است با حارث بن حسان
صحابی ملاقات کرده است در سنه یکصد و بست و هفت هجری در کوفه وفات یافت و علامت رمز
شان آن سرخ است و اسامی ائمه یعنی استادان شان که اخذ قرات از انها کرده اند
تا آن حضرت علیه السلام و اسامی شاگردان صاحب طرق شان از شجره طیبه که در خاتمه
نصب نموده شده واضح خواهد شد و دو راوی دارند راوی اول شعبه ابن عیاش ابن سالم
کوفی اسدی است مولا نامی اسد ابوبکر کنیت دلیست و بقولی سالم نام داشت در سنه یکصد
و نود و چهار هجری در کوفه وفات یافت علامت مراد ص سرخ است و طریق دارند یکی از
علیمی و دوم از یحیی بن آدم و هر یکی از ینها دو دو طریق دارند و راوی دوم امام عاصم
حفص اند ابن سلیمان ابن مغیره اسدی براز کوفی است ابو عمر کنیت داشت و ایشان را تصغیر
و اقریدا از ابوبکر گفته اند بلکه در سهو قصد او در روات ممتاز بود در سنه یکصد و نود در کوفه
وفات یافت علامت مراد ع سرخ است و طریق دارند یکی از عبد الله بن صباح دوم
از عمرو بن صباح و هر یکی از ینها هم دو دو طریق دارند و حال طرق از ینها از شجره طیبه منصوبه
هویدا است باب سیوم در قواعد کلیه قرات امام صاحب عاصم رحمة الله علیه قاعده
اجتماع همزتین در اجتماع همزتین در اول کلمه یا آخر کلمه سبیل فی کل الاحوال تحقیق همزتین
دارد مگر در یک کلمه اعجمی که در فصلت تسهیل میخوانند و دو جا در لفظ آلذکرین در سوره انعام
و دو در لفظ آلئن در سوره یونس و در لفظ آلله یکی در یونس و دوم در نمل در این هر شش لفظ تسهیل همزه ثانیه و ابدال الف با کثر

بسیار متلو و مستعمل است **فایده** بیان حقیقت تسهیل بدانکه تحقیق همزه عبارتست از تا
داشتن همزه بجای او و تسهیل عبارتست از خواندن همزه میان مخرج خود و میان مخرج حرف از حروف
علت که حرکت همزه ما قبلش موافق آنست پس اگر همزه را در میان مخرج او و مخرج الف خوانند
کالالف باشد و اگر او را در میان مخرج او و مخرج یا خوانند تسهیل کالیا باشد و اگر او را در میان مخرج او
و مخرج واو خوانند تسهیل کالواو باشد **قاعده اماله** امام ممدوح در چند جا بروایت ابو بکر اماله میکنند هم
مثل حم و الر و بلی و ادریک بخلاف حفص چنانچه هر یکی بجای خود ذکر کرده شود و بروایت
حفص هم در یک جا در مجریها اماله میکند **قاعده مدات** مد متصل و منفصل چهار الفی میکنند
لاکن قصر مد منفصل از طریق و عان از قبیل نیز هر دو از عمرو بن صباح از حفص نیز آمده و مد سکون
چهار جنبی و لازمی سه الفی میکند و دانستن مقدار مد بشنیدن از قاری ثقه است یا بعقد انامل
مثلا از برای هر الف یکنوبت عقد کنند نه زود و نه آهسته پس در مد چهار الفی چهار نوبت و همه
اقسام مد در مقصد اول گذشت **قاعده ادغام صغیر** که مذهب امام است ادغام کبیر
مخصوص بامام عمرو است الغرض چون دو حرف متماثلین بهم آیند اول ساکن را در ثانی ادغام میکنند
مانند یدرککم و یوجهه بشرطیکه حرف اول هاء وقفی نباشد چون ماهیه و هم و مثل الذی یکذب و حجبا لله هلک
و از متقاربین دال را در ظا مثل اذ ظلموا و دال را در تا مثل قد تبین الرشد و لقد جئت و تا را در دال و طا
مثل اجیبت دعوتکما و قالت طائفة و طا را در تا مثل احطت مع ابقاء اطباق و قاف را در کاف مثل الم نخلقکم
باطباق و لام قل و بل را در را ادغام میکنند مثل قل رب و بل ربکم و اما در یلهث ذلک و ارکب معنا
ادغام ثا در ذال و ادغام با در میم و ذال ادغام هر دو از امام مروی است و ذال را در تا در اتخذتم و ما جاء من لفظ
بروایت ابو بکر مروی است لام تعریف را در حروف شمسیه مثل الشمس که چهارده اند ادغام میکنند و در چهارده دیگر که قمریه اند

مثل القدر اظهار دارد و آنانکه ادغام کبیر در کلمتین در هیچ جا از امام نیامده مگر در لفظ تامنا در سوره یوسف لا تامنّا که آن هم ادغام محض نکرده بلکه باشاره روم و اشمام خوانده است قاعده نون ساکن و نون تنوین را در شش حرف یرملون ادغام میکنند مگر جائیکه نون ساکن و واو در یک کلمه جمع شوند چون دُنْیَان و بُنْیَان و قِنْوَانٌ و صِنْوَانٌ که اظهار دارد لاکن ادغام در لام و را بی غنه و در باقی چهار با غنه علی الاشهر و از اکثر اهل اداء ادغام نون ساکن و تنوین در لام و را با غنه نیز مرویست و در نون یس والقرآن و نون والقلم در روایت امام دو روایت است ادغام و ترک ادغام و نون سین در میم اول سوره شعرا و قصص یعنی در طسم ادغام میکنند و نزد شش حروف حلقی که همزه و ها و حا و خا و عین و غین است نون ساکن و تنوین را اظهار می نمایند و نزد بای هر دو را با میم بدل میکنند مثل مِنْ بَعْدِ و عَلِيمٌ بِمَا که آن را اقلاب گویند و نزد باقی پانزده حروف هجی اخفا با غنه دارد قاعده میم ساکن را نزد امام موصوف سه حالت است ادغام نزد میم مثل لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ و اخفا نزد با مشهور هُمْ بِمُؤْمِنِينَ علی الاشهر و نزد باقی حروف اظهار لاکن نزد حروف فا و واو سکون میم را مثل بجا میدهند قاعده را پر و باریک را مفتوحه و مضمومه تفخیم میکنند و مکسوره را ترقیق میسازند و ساکنه بعد فتحه و ضمه مفخم است و بعد کسره مرقق بشرطیکه کسره وی عارضی و از کلمه دیگر نباشد نحو مَنِ ارْتَضَى و ما بعد او حرف استعلا در آن کلمه نباید و از آن در کلام مجید چار کلمه واقع اند مِرْصَادٍ و قِرْطَاسٍ و فِرْقَةٍ و اِرْصَادٍ درین صورت هم تفخیم باید نمود و در کلمه فِرْقٍ ترقیق و تفخیم هر دو مرویست و رائی که موقوف علیها بعد فتحه و ضمه باشد چون عَشِيرٌ و نُذُرٌ پر باید خواند و بعد کسره باریک چون مُسْتَمِرٌّ و اگر بعد ساکن غیر یا باشد پس ما قبل ساکن باید دید اگر مفتوح است مثل وَالْفَجْرِ و غَفَّارٍ و یا مضموم مثل الْعُسْرِ و غَفُورٌ پر باید کرد و اگر مکسور باشد مثل الْقِطْرِ باریک و اگر بعد یا ساکنه باشد باریک است بهر حال مثل خَبِيرٌ و بَصِيرٌ

قاعده لام جلاله را بعد فتحه مثل لله والله هو و بعد از ضمه مثل رسول الله تغلیظ
میکنند و بعد کسره مثل لله و بالله ترقیق میخوانند قاعده حروف مستعلیه هفتگانه که خص ضغط قظ است
ضغط اند بهر حال پر میسازند و باقی حروف را بهر کیف باریک میخوانند الف تابع ما قبل خود است
قاعده هاء کنایه هاء کنایه را که بعد فتحه و ضمه آید مثل لَهٗ و صاحبته صله آن بواو باشد
و بعد کسره مثل بِهٖ صله آن بیا میکنند و اگر بعد ساکن غیر یا آید مضموم را بی صله واو باید خواند مثل عَنْهُ
و مِنْهُ و عَقَلُوْهُ و یَلْقَاهُ و اگر بعد یا ساکن باشد مکسوره را بی صله یا باید خواند مثل فِیْهِ و عَلَیْهِ
مگر در چند کلمه بروایت حفص خلاف این کلیه است چنانچه در سوره کهف وَمَا اَنْسَانِیْهُ و در فتح
عَلَیْهُ اللّٰهَ با وجود یکه مضموم اند لکن بصله خوانده و در سوره فرقان فِیْهٖ مُهَانًا با صله
خوانده و بروایت ابو بکر هم در چند کلمه خلاف قاعده است و جا در یُؤَدِّهٖ در سوره آل
عمران و در دو کلمه نُؤْتِهٖ مِنْهَا و در دو جا نُوَلِّهٖ و نُصْلِهٖ غیر اینها که درین موضع هاء
کنایه را بسکون خوانده چنان هر یکی از اینها در جدول فرش حروف روایت ابو بکر
مفصلا خواهد آمد ان شاء الله تعالی قاعده روم و اشمام و در وقف
آخر کلمه سکون و روم و اشمام نزد امام موصوف جائز است لاکن روم در مرفوع مثل
اللّٰهُ الصَّمَدُ و مضموم مثل مِنْ قَبْلُ و مجرور مثل مِنْ نَّصِیْرٍ و مکسور مثل هٰؤُلَاءِ
و اشمام در مرفوع و مضموم فقط و در ها مبدله از تاء تانیث محضه وقفا مثل الجنة و قبله روم و اشمام
جائز نیست فقط سکون است الین لوقف مثل نستعین و خیر و غفار سه وجه دارد طول توسط
و قصر بالسکون محض و نیز هم مع الاشمام و قصر مع الروم و در مثل یوم الدین و من خیر و من خوف چهار وجه دارد
طول و توسط و قصر مع السکون و قصر مع الروم و در مثل طاغوت و علیهم و لا ضالین سه وجه دارد طول و
توسط و قصر مع السکون و در مثل مصر الاسکان فقط و در ننه من لا مر الاسکان و الروم و در مثل لعبادة

الاسکان فی الروم والاشمام و تنوین که بجهت فتحه غیر ها و تا نیست واقع شود بوقت الف گردد مثل
البیاء حکیما و بعد ضمه و کسره حذف گردد و در سوره نمل در کلمه اتنی الله در وقف بروایت حفص دو وجه وارد
یکی باثبات یا دوم بحذف آن اثبات و در قیام وقف و روم و اشمام اما وقف بر سه
نوع است اول اسکان و این اصل است و وقف ما در حالت رفع و جر حرکت تنوین را در حالت ضمه و فتحه
و کسره حرکت را می اندازند و در نصب حرکت را می اندازند و تنوین را بدل با الف میکنند و نوع دوم روم
است و حقیقت روم در اینجا شنوانیدن سیوم حصه حرکت است یعنی حرکت یک سیوم حرف موقوف
علیه را باواز خفی که خود شنود یا کسی که نزد وی ملاصق باشد و این را نابینا در می یابد و اصم در نمی یابد
و این در ضمه و کسره و رفع و جر جاری می باشد و در فتح و نصب جاری نیست چنانچه
بالا مذکور شد نوع سیوم اشمام است و معنی او اینجا ضم هر دو لب بعد اسکان حرف موقوف علیه
است تا که بیننده دریابد که آخر او مضموم بود و این را نابینا در نمی یابد و اصم در می یابد و این
در ضم و رفع میباشد فائده و معلوم فرمایند که معنی اشمام در اصطلاح قراء بر چهار
قسم است اول آنچه که مذکور شد دوم آنکه حرفی را در حرف دیگر خلط کنند چنانچه
صاد را بزای و گویند که فلان قاری لفظ صراط را باشمام می خواند یعنی
زای را بالصاد مخلوط میخواند سیوم خلط کردن حرکت بحرکت دیگر قدری یعنی
ضمه را کسره کنند و بکسره ادا نمایند چهارم پوشیده کردن حرکت را اشمام گویند یعنی باین
طور ادا نمایند که حرکت خوب واضح معلوم نشود مگر اثر آن باقی باشد چنانچه در بعضی جا این
از قاری کامل ادا شود باب چهاردهم در بیان استعاذه و [illegible]
باید که هر گاه اکثر علما تعوذ قبل از قرات مستحب است و بعضی [illegible]
و بعضی گفته اند که بعد از قرات مستحب است چنانچه از امام حمزه [illegible]

که قبل از قرات سنت موکده است چرا که حضرت رسول کریم علیه الصلوة والسلام همین طور مداومت فرموده اند و امر برا استحباب است مگر اولی این است که قبل از قرات و بعد او نیز تعوذ بخوانند که براد لم جانبین عمل کرده آید والله اعلم و در الفاظ استعاذه قرا اختلاف بسیار نموده اند لاکن قول مختار همه اهل ادا و اصح همین است که بگویند اَعُوْذُ بِاللّٰہِ مِنَ الشَّیْطٰنِ الرَّجِیْمِ زیرا که در احادیث صحیحه چنین آمده است و استعاذه از قرآن نیست از همین جهت بعضی از قرا پست خوانده اند او اصح آنست که در قرات بلند بلند و در قرات پست پست خوانند واین در غیر نماز است و در نماز مطلقاً پست باید خواند و خواندن استعاذه پیش از تلاوت نزد ابتدای شروع می باید زیرا که امر چنین است از هر جا که باشد خواه از سوره خواه از میان سوره و مصنف تفسیر بحر العلوم فرموده که شروع سوره براة و در میان آن تعوذ نباید خواند مثل بسمله والله اعلم باب پنجم در بیان وجوهات بسمله هویدا باد که بسمله نزد جمهور علما آیتی از قرآن است و همه قرا اتفاق دارند که چون ابتدا قرات سوره از سورها کنند بسمله گویند سوای سوره برات و در میان آن زیرا که در خبر است از ابی ابن کعب رض که گفت که حضرت صلی الله علیه وسلم در اول هر سوره فرمودی که بسمله بگویند و در اول برات نفرمودند از جهت آنکه بسمله برای امانست و در آن امان نیست و در شروع قرات از میان سوره قاری مختار است در خواندن و نخواندن بسمله مختار است فائده بدانید که اختلاف میان قرا سبعه متواتره در بسمله گفتن و ناگفتن در میان دو سوره قالون و ابن کثیر و امام عاصم و کسائی از مبسملین اند یعنی بسمله بین السورتین میخوانند و ورش و ابو عمرو و ابن عامر و امام حمزه از تارکین اند یعنی بین السورتین بسمله نمی خوانند و وجوهات دارند لیکن ذهن نشین باد که امام ممدوح از مبسملین است یعنی از ایشان اند که در قرات شان هر سوره معه بسمله نازل شده و در اختلاف قرار دیگر

وایشان بسمله نخوانند اختلاف هست در حرکات و سکنات وغیره در کلمات کما صرح به الشیخ در اتحاف
وغیرها پس قاری قرأت امام محمد رح را باید که چون وی را استحباب ختم قرآن مجید منهم با ایشان
باشد قبل هر سوره سوای براءة قرأت تسمیه نماید والا از ختم او یکصد و دوازده آیه کم خواهد
و ختم کامل نخواهد بود لاکن سوای مکتوبات اما در مکتوبات مقلد را تقلید امام خود ضرور است
مثلا اگر حنفی یا مالکی باشد ترک تسمیه نماید و اگر شافعی یا حنبلی باشد تسمیه بخواند فی الجمله
در تلاوت و ختم قرآن حمید طریقه قراء عظام اختیار باید نمود که فقهای کرام در بنا سیر و
تابع ایشان اند فائده وجوهات بسمله روشن باد که امام موصوف رح در خواندن بسمله
بین السورتین سه وجه دارند اول وصل آخر سوره به بسمله و وصل او باول سوره یعنی وصل
هر دو دوم وقف بر هر دو سیوم وقف بر آخر سوره و وصل بسمله باول سوره و بعضی این وجه را
اصح گفته اند لاکن درین وجه یک مسئله تشنین باد که وصل بسمله باید سوره انفال یا ممنوع است
سوره اولی است و در باقی جای نیست چنانچه عاقلی درین ابیات خوب فرموده نظم

در قرآن ۞ که در وصل بسمله است اولی ۞ فاتحه و رعد و قمر رحمن ... بیا و سبا ۞ سوره الحاقه و علق و فاطر ۞ در نه دیگر است چون قطع سزا ۞ ببین با قتال الهکم ۞ عبس و تبت و دو ویل و دو لا ۞ و عکس وجه آخر ممنوع
گفته اند و در ابتدا قرأت بین التعوذ و تسمیه چهار وجه جائز است والله اعلم

باب ششم در فرش حروف یعنی بیان کلمات مختلفه فیما بین ابوبکر و حفص که راویان امام عاصم کوفی رحمه الله علیه اند و طریقه نوشتن

آن مختصر مکشوف باد که کلمات مختلف فیما بین هر دو راوی مذکورین در تمام
مصحف شریف ... کلمه مکرره مثل عیون پیوسته و غیر مکرر مثل تهدی و موصول و مختلف فیه

که دربت الفاظ دو دو وجه دارند مثل بکلی و بخیره باجمله همگی مشخص شده و تعمت و نزد له ترو
و مذهب صاحب نشر و اتحاف ثابت شده نه بروایت شیخ شاطبی که بر او مشهور است اکثر خواه
شد چنانچه این خاکسار این همه کلمات مذکوره را برای تسهیل طالبان بطریق عجیب
غریب در جدولین یعنی در یک جدول الفاظ کلیه مکرره جدا جدا شمار و نام موضع که فلان لفظ
چار جا در فلان فلان سوره است مثلا الجیوب که بکسر عین میخوانند در تمام مصحف شریف
چهار جا است در مائده دو جا و در برات یک جا و در سبا یک جا و لفظی که دو جا آمده آن را
همراه مفردات شمرده شده و در جدول دیگر الفاظ مفرده غیر مکرره هر سیپاره جدا جدا
نمایند رکوع که فلان لفظ در رکوع چهارم یا پنجم فلان سوره است قلمی نموده شد و بعد
تمام هر سیپاره در یک خانه نمایند جمع شمار الفاظ مفرده در خانه دوم نمایند جمع شمار
الفاظ مکرره در خانه سوم جمع هر دو ان شاء الله تعالی هر کس که شمار خواهد فرمود تفاوت
غیر از سهو نخواهد یافت و در هر لفظی که ابوبکر را در آن دو وجه اند رمز حفص مرقوم شده و اختلاف
وقف مثل آیت مطلق را که بعضی جا حفص وصل و ابوبکر وقف یا بالعکس این میخوانند از این
شمار خارج اند مگر ضمنا بلفظ یا بعد خود در خانه جدول آمده اند و بران اشاره نموده شد
که ابوبکر بمطلق یا جائز یا وصل ما قبل خوانده اند پس اکنون ملتمس نیست که هر کسی که اراده نوشتن
این روایت مطلوب باشد باید که این اختلافات مرقومه بالا بر مصحف قلمی نموده ص سرخ که
علامت رمز ابوبکر است لفظ مثلا موصد و در لفظیکه دو وجه دارد ص سرخ و خفه سرخ
هر دو ثبت نمایند مثلا شل بلی و در الفاظ مختلف فیه یعنی دو وجهین حفص که بعد
جدولین جدا نوشته خواهد شد رمز شان که ع سرخ است و خفه بهمان دستور که بالا گذشت
قلمی نمایند و در اختلاف وقف مثلا ... جائز قرات ابوبکر بر لفظ ما قبل از ...

قلمی کنم تا کہ است بیان اختلاف ہویدا گردد مثلاً در سورہ بقرہ مخلصون تا ام تقولون حفص را
آیت است یا خوانده پس این زبان جدولین در پیش حروف ثبت نمائیم

جدول الفاظ کلیہ یکبارہ معہ شمار و نام موضع آنها قرأت ابو بکر رح

الفاظ	کیفیت	شمار	موضع
اتخذتم	حیث وقع از ابی بکر بادغام ال در تا	در تمام قرآن ۱۴ جا	در سوره بقره و در حج دو دو جا و سوره آل عمران و انفال و کہف و مومنون و ہود و فرقان و شعرا و فاطر یک یک جا
ھزؤا	حیث وقع از ابی بکر بسکون زاء بعد همزه	در تمام مصحف ۱۰ جا	در سوره بقره و در مائده و کہف و جاثیه دو دو جا و در سوره لقمان و انبیا یک یک جا
بلی	حیث وقع از ابی بکر بطریق بدل یحیی بخلاف غنه بالاماله کذا فی الاتحاف	در تمام کتاب مجید ۲۲ جا	در سوره بقره ۳ جا و در سوره آل عمران و نحل و زمر و احقاف دو دو جا و در سوره انعام و اعراف و سبا و یس و مومن و زخرف و حدید و ملک و تغابن و قیامه و انشقاق یک یک جا
الجبرائیل / الجبرئل	حیث وقع از ابی بکر لفظ اول بروایت علیمی و دوم بروایت یحیی	در تمام قرآن مجید ۳ جا	دو جا در بقره و یک جا در سوره تحریم
بیتی	حیث وقع بسکون یا	در تمام کتاب ۳ جا	در سوره بقره و حج و در سوره نوح علیه السلام
لرءوف	حیث وقع بحذف واو بعد همزه	۹ جا	در بقره و براءة دو دو جا و آل عمران و نحل و حج و حدید و نور یک یک جا
خطوات حیث وقع	از ابو بکر باسکان طا	۵ جا	در سوره بقره و نور دو دو جا و در انعام یک جا
البیوت / بیوت	حیث وقع از ابی بکر بکسر بای موحده	در تمام کتاب مجید ۳۲ جا	در بقره و آل عمران و یونس و نحل و زخرف دو دو جا و در نساء و اعراف و حج و نمل و عنکبوت و حشر و طلاق یک یک جا و در احزاب ۳ جا و در نور دوازده جا
جزؤا حیث وقع	از ابی بکر بضمه زای	در تمام مصحف ۳ جا	در سوره بقره و در حجر و در زخرف

کلمه	روایت	عدد	مواضع
رضوان	حیث وقع از ابی بکر بضم را	در تمام مصحف ۱۳ جا	در سوره آل عمران ۲ جا و در مائده دو جا و در برات ۲ جا و در حدید دو جا و در سوره فتحنا و محمد و حشر یک یک جا
المیت	حیث وقع از ابی بکر بسکون یا	در تمام قرآن ۱۰ جا	در آل عمران ۲ جا و در انعام و یس و روم دو دو جا و در فاطر یکجا و در اعراف یک جا
زکریا	حیث وقع از ابی بکر بهمزه ممدوده در اعراب حالتی	در تمام کتاب ۷ جا	در سوره آل عمران ۳ جا و در انعام و انبیا یک یکجا و در مریم دو جا
قرح	حیث وقع از ابی بکر بضم قاف	در تمام کتاب سه جا	هر سه در سوره آل عمران
مبینة	حیث وقع از ابی بکر بفتحه یا	در تمام قرآن سه جا	در سوره نساء و در احزاب و در طلاق
بالغیوب	حیث وقع از ابوبکر بکسر غین	در تمام مصحف ۴ جا	در سوره مائده ۲ جا و یکی در سوره توبه و یکی در سوره سبا
رأی کوکبا رأی القمر و رأها	لفظ را در تمام کلام مجید بیست و دو جا و قصه از آنجمله در هفت جا قبل متحرک مثل رأی کوکبا و رأیهم و مانند آن و در سه جا قبل متحرک مضمر مثل رأه و رأها و مانند آن [illegible] پانزده کلمه ازینها سوا رأی کوکبا از ابی بکر بطریق یحیی بن آدم اماله را و همزه هر دو و بطریق علیمی فتحه هر دو و اماله رأی کوکبا از دو طریق [illegible] و در شش باقی که قبل ساکن آمده مثل رأی القمر و رأی الشمس و مانند اینها بین [illegible] فقط اماله را بخلاف است		
مکانتکم	حیث وقع از ابی بکر بالف بعد نون با جمع	در تمام کتاب ۵ جا	در سوره انعام یکجا و در هود دو جا و در یس و زمر یک یک جا
تذکرون بذال [illegible]	حیث وقع از ابی بکر بذال جائیکه بتا خطاب باشد [illegible]	در تمام قرآن ۱۱ جا	در سوره انعام و یونس و مؤمنون و صافات و واقعه و جاثیه یک یکجا و در اعراف و هود و نحل دو دو جا
معی	حیث وقع از ابی بکر بسکون یا	در تمام قرآن ۱۲ جا	در سوره اعراف و قصص و ملک یک یکجا و در سوره توبه و انبیا و در شعرا دو دو جا و در کهف سه جا
تلقف	حیث وقع از ابی بکر بفتحه لام و تشدید قاف	در تمام قرآن ۳ جا	در سوره اعراف و در طه و در شعرا یک یک جا

ءَ امنتم	حیث وقع از ابی بکر بمد و همزهٔ استفهام ؛	در تمام قرآن ۳ جا	در سورهٔ اعراف و در طٰہٰ و در شعرا یک یکجا
الٓمّٓر	حیث وقع از ابی بکر با مالہ را	در سوره ششم جا یعنی در تمام قران	اول سورهٔ یونس و در سورهٔ هود و یوسف و در سورهٔ رعد و در سورهٔ ابراهیم علیه و در سورهٔ حجر ؛
ادریٰکم ادریٰک خفض	حیث وقع از ابی بکر با مالہ را لاکن ادریٰکم بلا خلاف و درا درىٰک بخلاف عنه	در تمام قرآن ۱۵ جا ادریٰک ۴ جا ادریٰکم یک جا	لفظ ادریٰک بخلاف عنه بروایت جمیع مغاربه با ماله ا و بروایت مشارقه بفتحه ۱۴ جا در سورهٔ حاقه و مدثر و مرسلٰت و انشقاق و طارق و بلد و قدر و همزه یکجا و در انفطار و مطففین و القارعه دو دو جا و لفظ ادریٰکم فقط در یونس یک جا ؛
مَجْرٖیٰ	حیث وقع از ابی بکر بسکون یا	در تمام قران ۹ جا	در سورهٔ یونس یک جا و در هود ۲ جا و در شعرا پنج جا و در سورهٔ سبا یک جا
ثمودًا	حیث وقع از ابی بکر به تنوین	در تمام قران ۳ جا	در سورهٔ هود و در فرقان و در عنکبوت
یٰبُنَیِّ	حیث وقع از ابی بکسر یا	در تمام قرآن ۵ جا	در سورهٔ یوسف علیه السلام و در نحل یک یکجا در لقمان سه ۲ جا و در صافات یک جا
یوحیٰ	حیث وقع بفتحه و فتحه حا بصیغه مجهول	در تمام قرآن ۴ جا	در سورهٔ یوسف علیه السلام و در نحل یک یک جا و در انبیا دو جا
ماکان لِیَ	حیث وقع بسکون یا	در تمام قرآن ۵ جا	در سورهٔ ابراهیم علیه السلام و در طٰہٰ و در کافرون یک یک جا و در ص دو جا

کلمه	کیفیت	تعداد	مواضع
يُدعون	حيث وقع بضم يا	در تمام قرآن ۲ جا	در سوره حجر و سبا ازيات و در [illegible] و در [illegible]
أُفٍّ	حيث وقع بكسر فا با تنوين	در تمام قرآن مجيد ۳ جا	در سوره بنی اسرائيل و در انبيا، و در احقاف
نُكُرًا	حيث وقع بضم كاف	در تمام قرآن ۳ جا	در سوره كهف دو جا و در سوره طلاق يك جا
مَيْتًا	حيث وقع بضم ميم	در تمام مصحف ۹ جا	در سوره [illegible] و [illegible] و صافات دو دو جا و در انبيا و احقاف و واقعه يك يك جا
أُكُلُهَا	با بدال همزه بواو كشد	در تمام مصحف ۱۰ جا	در سوره حج و فاطر و طور و رحمن و در [illegible] و دهر
مُبَيَّنَت	حيث وقع بفتح يا	در تمام قرآن ۳ جا	در سوره نور دو جا و در طلاق يك جا
طسم	حيث وقع بامالہ طا	در هر سه سوره	يعنی شعرا و نمل و قصص
حم	حيث وقع [illegible] بامالہ حا	در سبع حواميم	[illegible]
		۳۸۶	

جدول [illegible] قراءت [illegible] سپاره [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
أكلهم ۱	[illegible] ۱۰ ركوع	سيكفيك ۱۳ ركوع	عميد ۱۱ بفتح يا	[illegible] بطاقت	مفردات مكررات ۹	جمع مرو ۱۳	[illegible] ۳	[illegible]
ليس البر ۲۲ [illegible]	[illegible] ۲۳ بفتح [illegible] تشديد [illegible]	ولتكملوا العدة ۲۳	ليطهرن ۲۸	قدره معا ۳۱ ۲۴ جا	وصيه [illegible] ۲ باقيل	يبسط ۳۴ [illegible]	[illegible] ۱۵	[illegible]
[illegible]	شيئا [illegible] ۳۱ باختلاس	[illegible]	واذنوا ۳۸ بالف [illegible]	تمسوهن ۳۶ بسكون [illegible]	فنعما هي [illegible] ۴ [illegible]	[illegible] ۸ بسكون	تستعملوا ۸	
ميسرة ۸	[illegible] مكررات ۱۴	جميع [illegible] ۵۰	[illegible]	نجح ۱۰ بفتح جا	وما تفعلوا ۱۲۰	ويكفروا ۱۳	[illegible] ۱۵ بسكون	
تجمعون ۱۷	ليجعلنه ۱۴	ولا [illegible] ۱۹	وسيصلون ۱ بفتح	يوصي [illegible] ۴ بفتح صاد	[illegible] ۱۰ مكررات ۹	جميع [illegible] ۴۹	[illegible] ۱۹	

ان يقيم بوصل ما قبل	من جيح همزه وصاد ۴	يعمنا	لم يكن بيا ۱۰	لو لرء ۱۷ بسكون يا	تضلله ۲۰ بسكون ها	يدخلون ۱۸ بضم يا وفتح خا	مفردات مكررات ندارد
جمع ندارد جمع الجمع	العجب الله	نوتيهم بنون ۲۱	شنآن ۱ بسكون نون اول	ارجلكم ۲ بكسر لام	شنآن ۴	يدري ۵ بسكون يا	رسلته ۹ بعد لام ۱۰
مفردات ۸ مكررات ۷	جمع ۱۳ جمع الجمع ۸	فرادى بهموا	عقدتم ۱۲ بتخفيف قاف	استحقا ۱۴ بضم تا وكسر حا	الاوليين ۲۲ بتشديد واو	امي ۱۶ بسكون يا	يصير ۲
لم يكن ۲ بيا و بنا	فتنتهم ۳ بنصب تا	ولا نكذب برفع	ونكون برفع نون	يعقلون ۴ بيا	ليستبين ۶ بيا	رخصمير ۴ بكسر خا	ولينذر ۱۱ بيا
بينكم برفع نون	انها ۱۲ مطلق ما قبل	مفردات ۱۵ مكررات ۱۰	جمع ۲۵ جمع الجمع ۱۱	ولو اننا	منزل ۱۸ بسكون نون وتخفيف زا	ما حرم ۱۶ بفتح حا وكسر را	رسلته ۱۵
حرجا بكسر را	يصاعد بالف وتخفيف عين	ونحشرهم بنون	وان تكن بتا	وللذ العلمون ۴ بيا	يقتلون … عين … تشديد	اخفية ۱۳ بكسر خا	بصلاة بصاد وعين ۹
نزل الكم ۱۰ مد و همزه	مفردات ۱۲ مكررات ۷	جمع ۱۹ جمع الجمع ۱۴	قال الملاء ۵	ارجئه ۱۲ بهمزه ساكنه …	ترءان لنا مد و همزه	يعرشون ۱۹ بضم را	ابن ام ۱۷ بكسر ميم
معذره ۲۱ برفع تا	بئيس …	يعقلون بيا غيبت	يمسكون بسكون ميم وتخفيف سين	شركا ۲۴ بكسر شين …	رمي ۲ بالالف	هو هن ۲ بتنوين نون	لمكبة بفتح دال
وان الله ۱۳ مكسوره مطلق ما قبل	مفردات ۱۳ مكررات ۴	جمع ۱۷ جمع الجمع ۱۷	وعلموا ۸	من حي ۵ بدويا	والاحسين ۶ بنا خطاب	للسلم بكسر سين	بعشيرتكم ۴ بالف بعد را
يضيل ۵ بفتح يا و كسر ضاد	مفردات ۵ مكررات ۵	جمع ۱۱ جمع الجمع ۱۵۸	ان يعذرو	صلواتك ۱۳ بواو مفتوحه	مرجون بهمزه مضمومه	حرف بسكون را	بالرسا باله ۲ … بضم يا
تزيغ ۱۴ بتا خطاب	تفضيل بوقف مطلق ما قبل	متاع مطلق ما قبل بضم عين	لا يهدي بكسر يا	يوم نحشرهم ۸ بنون	نجعل ۱۰ بنون	شيخ بفتح … و تشديد …	ديكون خفه بيا و بتا
مفردات ۱۳ مكررات ۱۲	جمع ۲۵ جمع الجمع ۱۸۳	ومن دابة ۱۲	نعمت بفتح … باتشديد	من كل ۳ بلا تنوين	تجريها … بفتح را	يعقوب بوقف اسحق	اصلوتك ۸ بواو
سعدوا ۶ بفتح سين	وان كلا ۱۰ … بتخفيف	مرجع … بفتح … وكسر ميم	عما تعملون بيا	بشرى بالالف وفتحه	ور يا ۶ بسكون همزه	مفردات ۱۱ مكررات ۱۴	جمع ۴ جمع الجمع ۲۰۷
وما ابري …	نقصيه ۹ بتا بعد يا	حفظا ۸ بكسر حا …	… وتشديد	نرتع بنون …	نجيل بفتح …	وصنوان بفتح …	وغير …

يستوى ٢ بيا	توقدون تبا	مفردا مكررا ٩ ٧	جمع الجمع ١٦ ٣ ٤ ٢	ربما بهمزا	ما ننزل ١٠	الملئكة برفع تا	قدرنا تخفيف دال
ننبت ١٠ بنون	والنجوم بنصب ميم	مسخرات بخفض تا	[illegible]	نسقيكم ٩ بنون مفتوحة	يعرشون بضمه را	تجحدون ١٠ تبا	مفردا مكررا ٩ ١٥
سبحان الذى ١٥ البيوت بهمزه مضمومه	بالقسطاس ٢ بضمه قاف	تقولون ٥ تبا	يسبح له ٥ بيا	ورجلك ٧ بسكون جيم	اعمى اعمى هردو بامالة	خلفك بفتحه خا وسكون لام	ونا بجانبه ٩ بامالة همزه
من لدنه ١ باسكان دال باشمام	بورقكم ٣ بسكون را	لمهلكهم ٨ بفتحه لام	وما انسانيه ٩ بكسر ها كنايه	مفردا مكررات ١٣ ٦	جمع ١٩ جمع الجمع ٣ ٤ ٦	قال الم اقل ١٤	من لدنى بسكون دال والادغام اشمام
حاميه ١١ بالف بعد حا	جزاء برفع بغير تنوين	السدين بضمه سين	سدا	ردما ائتونى وصلا ردما ائتونى	صدفين بضمه صاد وسكون دال	قال ائتونى قال ائتونى	كهيعص بامالة ها و يا
عتيا بضمه عين	نسيا ٢ بكسر نون	من بفتحه ميم	تحتها بنصب تا ثانيه	تساقط خفه يساقط	يدخلون بضمه يا	جثيا بضمه جيم	-
عتيا بضمه عين	صليا بضمه صاد	جثيا بضمه جيم	ينفطرن بنون ساكن بحالى تا وكسره طا	طه بامالة هردو	سوى بامالة	ان هذان ١٢ بتشديد نون	فيسحتكم بفتحه يا و حا
حملنا بفتحه حا ١٤ وميم مخففه	يا بنى اسرائيل بكسر ميم	وانك ٥ بكسر همزه	ترضى بضمه تا	الم ياتهم بيا	مفردا مكررات ٢٩ ١٢	جمع ١٧ جمع الجمع ٣	.
اقترب ١٧	قل بضمه قاف بلا الف	لنحصنكم ٦ بنون	نجى بحذف نون ثانى وتشديد جيم	حرم بكسر حا وسكون را	للكتاب وبعد تا بالف	قل بضمه قاف بلا الف	سواء ٣ برفع همزه
ليوفوا بفتح واو وتشديد فا	تقتلون ٦ بكسر تا	ما تدعون ٨ بتا خطاب	مفردا مكررات ١٠ ١٣	جمع ٢٣ جمع الجمع ٣ ٣	قد افلح المؤمنون ١٨	عظاما العظم بفتح عين وسكون ظا	
نسقيكم بفتحه نون	من كل بلا تنوين	منزلا بفتحه ميم وكسر زا	عالم الغيب برفع ميم	اربع بنصب عين	والخامسة برفع	جيوبهن بكسر جيم وضمه	غير بنصب را
درى بهمزه ممدوده	توقد بتا	يسبح بفتحه با	ومتقرا بكسر وسكون با	استخلف بضمه تا وكسر لام	وليبدلنهم بسكون با و تخفيف دال	ثلث بنصب تا بوصل ما قبل	ويجعل بضمه لام ٢
يستطيعون بيا غيبت	ويوم يحشرهم بنون	مفردا مكررات ٢٠ ٢٥	جمع ٢٥ جمع الجمع ٥ ٧ ٣	وقال الذين ١٩	يضعف برفع فا ٦	يخلد برفع دال	[illegible]
ذريتنا بالف با فراد	يلقون بفتحه يا	ارجئه ٣	والقسطاس بضمه قاف	كسفا بسكون سين	نزل بتشديد زا	الروح بنصب حا	الامين بنصب ميم

یعملون بیا ۴ غیبت	یعملون بیا غیبت	آیتین ایضا بعد نون	تہلک بفتح لام	قدرنا بلا تشدید دال ۱۶	مفردا تکرار ۱۲	جمع بجمع ۳۸ ۱۴	امن خلق ۲
اتوہ با ثبات الف	یرا الذین تعملون بیا و تا	عما یعملون ۷ بیا غیبت	الرہب بضمہ را	نخسف بضم خا و کسر سین	اولم یروا ۴ بنا و بیا	مودة تنوین	بینکم منصب نون
اتکم	سنجو ک بسکون نون و تخفیف جیم ۱۰	مفردا تکرار ۷	جمعت ۴۳	اثل ما اوحی ۲	آیت بعد الف با توحید	یرجعون ۲ بیا	یرجعون ۴ بیا
لفظ بفتح لام ۳	الی اثر ۵ بلا الف	من ضعف بفتحہ ضاد	بعد ضعف ایضا	ضعفا ایضا	یتخذوہا ابرفع دال	نعمة بسکون عین	ان ما تدعون جبار
الظنونا با ثبات الف	لا مقام بفتح میم ۱۳	مفردا تکرار ۹	جمعت ۲۲ ۴۵	ومن یقنت ۲	ترجی بہمزہ مضمومہ	الرسولا ۸ با ثبات	السبیلا بالالف
البہم	اسقا بسکون سین	الریح برفع حا ۴	مسکنہم بفتح سین بعد و الف	یجزی بیا ۲ و زا مفتوحہ	الا الکفور ۲ برفع را	ویوم نحشرہم ۵ بنون	ثم نقول بنون
المنابر	بینت الف بعد نون	یسن با یا	تنزیل برفع لام	سدا بضمہ سین	سدا	فعززنا بتخفیف زا ۱۹	مفردا تکرار ۱۰
جمعت ۴۸ ۶۰	ومالی لا ۲	ومانحلت بغیر یا	الکواکب بنصب با	لایسمعون بسکون سین و تخفیف میم	العد برفع با	ذریتہم بجار ثلثہ بوقف	مطلق ما قبل
عسا بتخفیف سین	ترضہ بسکون	مفردا تکرار ۸ ۱۰	جمعت ۱۶ ۹۸	فمن اظلم ۲	بمفازاتہم با ثبات الف بعد زا	لیظہر ۳ بفتح یا	الضعف برفع دال
فاطلع بضم	بید خلون بفتح یا و فتح خا	سیدخلون بفتح یا و فتح خا	ادخلوا بہمزہ وصل	شیوخا بکسر شین ۷	ارنا الذین ۴ بسکون را	بعجمی بتحقیق ہمزتین	مفردا تکرار ۷
۲۵ العبید	من ثمرة بغیر الف	ینفطرن بتخفیف طا	تونی بسکون یا ۲	بما یفعلون بیا غیبت	ینشؤا بضم یا	قل بضمہ قاف ۳	یقضین خفیف ۴
اذا جاءانا	اسورة بفتحہ سین ۵	یعبادی بیا مفتوحہ	تشتہیہ بحذف ہا	تشتہی بتا خطاب	تومنون بتا خطاب	الیم بتخفیف میم	سواء برفع ہمزہ
مفردا تکرار ۱۵ ۱۴	جمعت ۷۹ ۵۷	حم ۳ ۲۶	یتقبل بیا مضمومہ ۲	یتجاوز بیا مضمومہ	احسن برفع نون	قتلوا بفتح قاف و تا و الف	اسرارہم ۲ بفتحہ ہمزہ
لیبلونکم نعلم بیا غیبت	[illegible] ثلثہ	یبلوا	الی السلم بکسر سین	بکلمہ العیب بکسر	یقول بیا غیبت	مثل برفع لام	مفردا تکرار ۱۲ ۸

جمع ۵۶۲ جمع الجمع	قال فما خطبکم	مصیطرون بصاد	المنشئات بکسر شین	عسرا بسکون را	را انا بهمزتین	و بانزل بتشدید	[illegible] بتخفیف دال
والمنشئات ایضا	مفردات ۷ مکررات ۱۴	جمع ۲۱ جمع الجمع ۵۸۵	شروع سورة المجادلة	قیل انشزوا بکسر شین	فانشزوا ایضا	من بعدی اسمه بفتح یا احمد	متم نوره بتنوین میم
نوره بنصب را	من تفاوت بیا رضیبت	بالغ و بتنوین غین	امره بنصب را	نصوحا بضمه نون	کتابیه بکسر کاف و فتح تا	مفردات ۱۰ مکررات ۹	جمع ۱۹ جمع الجمع
تبارک الذی	وان یکاد بدون همزه	نزاعة برفع تا	بشهاداتهم بلا الف بعد دال	نصب بفتح نون وسکون صاد	احادا بکسر همزه	رب المشرق بخفض با	والرجز بکسر را
اذ ادبر ذال	دبر بفتح دال	من راق با دغام	سدی دال	تمنی تبار تانیث	سلسلا بتنوین وصلا	قواریرا بتنوین	قواریرا در هردو
خضر بخفض را	نذرا بضمه ذال	جمالات با الف بعد لام	مفردات ۳۰ مکررات ۱۰	جمع ۴۰ جمع الجمع	عم یتساءلون	غساقا بتخفیف سین	ناخرة بالف بعد نون
سعرت بتخفیف عین	بل ران با دغام	فاکهین بحذف الف	تصلی بضمه تا	بمصیطر بصاد	مؤصدة ابدال همزه بواو	مؤصدة در همزه ایضا	فی عمد بضمه عین و میم
ولی دین بسکون یا	کفوا بهمزه	مفردات ۱۲	مکررات ۱۳	جمع ۲۵ جمع الجمع			

انتباه الکون معمول بادکود در بعضی کلمات حفص بهم دو دو وجه ارند چنانچه کیفیت آنها ازین جدول منکشف میشود — **جدول الفاظ مختلف فیه حفص**

اول در لفظ دویم در دو لفظ سیوم در لفظ	والذکرین حفص آلآن حفص آلله حفص	در هردو سورة انعام هردو در سورة یونس یکی در یونس دو در نمل	دو وجه دارد مد مع الابدال که هو اولی و قصر مع التسهیل همزه ثانیه بلکه همه قراء را همین دو وجه اند و بیان این هر شش لفظ در قواعد گذشت ۱۲
چهارم در لفظ پنجم در لفظ	یبصط حفص بسطة حفص المصیطرون حفص	در سورة بقره در اعراف و در طور	بطریق عبید الله بن صباح بسین که بحر بصاد [illegible] و در [illegible] بصاد
ششم در لفظ	مصیطرون حفص	در سورة طور	بطریق زرعان عن عمرو بن صباح هم بسین و هم بصاد
هفتم در لفظ هشتم در لفظ	یس والقرآن حفص نون والقلم حفص	سورة یس سورة نون	ادغام نون یس در واو و نون در واو والقلم و ذلک ادغام نیز بعضی اظهار
نهم در کلمه	یلهث ذلک حفص وصلا	در سورة اعراف	ادغام با رضیت در ذال ذلک وصلا و ترک ادغام نیز وصلا
دهم در لفظ	ارکب معنا حفص	در سورة هود	ادغام با در میم از طریق عبید الله و از طریق عمرو بن صباح اظهار دارد

یازدهم در کلمه	ضعف ضعفا	در سورهٔ روم	بفتح ضاد و در هر سه کلمه و هم بضمه آنها
دوازدهم در لفظ	آتینی الله حفص	در سورهٔ نمل	باثبات یا مفتوحه وصلا و در وقف دو وجه اثبات یا و حذف یا نیز
سیزدهم در کلمه	سلاسلا حفص	در سورهٔ دهر	دو وجه دارد وقفا باثبات الف و بغیر آن
چهاردهم در سه کلمه	الظنونا الرسولا السبیلا	در سورهٔ احزاب	دو وجه دارد باثبات الف وقفا و بحذف آن وصلا
پانزدهم آنکه	حفص سکته	چهار جا است	[illegible]
شانزدهم آنکه	قصر مد منفصل از طریق عمرو بن صباح و مد چهار الفی از طریق عبید الله مشهور دارد ۱۲		
هفدهم آنکه	سکت در الفاظیکه بعد حرف ساکن همزه آید موصول باشد مثل قرآن یا مقطوع باشد مثل		

من آمن و در لام تعریف مثل الارض و بالآخره و لفظ شیء از طریق عبید الله بن صباح و ادریس [illegible]
راکه استیعاب روایت حفص منظور باشد باید که الفاظ مختلف فیه را بهر دو وجه قرأت
نماید و گاهی ختم بقصر مد و گاهی بسکت فرموده باشد والله اعلم ۱۲

خاتمه در بیان وجوهات تکبیر و ما یتعلق با ختم مکشوف خاطر باد که از سورهٔ والضحی تا آخر قرآن
حسب بعد هر سوره الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر گفتن سنت است و این حدیث
صحیح قولاً و فعلاً از حضرت رسالتمآب صلی الله علیه وسلم ثابت شده نزد همه قرّا ثابت و بقول از آخر واللیل
گفتن و سبب این سنت که مشرکان از آنحضرت صلی الله علیه وسلم از حقیقت روح و قصه اصحاب کهف
سوال نمودند حضرت علیه الصلوة والسلام فرمودند که فردا جواب خواهم داد و ان شاء الله نفرمودند چند روز
وحی نیامد مشرکان گفتند که خدای تعالی محمد علیه السلام را فرو گذاشت حق تعالی سورهٔ والضحی نازل فرمود همان وقت حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم تکبیر یعنی الله اکبر فرمودند و ارشاد کردند تکبیر بگوئید بعد والضحی و خاتمه هر سوره تا آخر قرآن مجید
تعظیما لله تعالی و بنابر این تکبیر [illegible] و برای تعظیم ختم و ابو طیب گفته که تکبیر سنت با ثور است از نبی علیه الصلوة و اصحاب
رضوان الله تعالی و تابعین و اجماع است از آنکه خارج صلوة باشد و داخل آن نگر بعضی روایات کتب معتبره مثل شرح [illegible]

وغیره بنظر غور و انصاف و اگر با خطر کرده شوند داخل صلوة هم گفتن ثابت میشود خصوصا در روایت امام ابن کثیر و مذهب شافعی کذا فی المظهر شرح مشکوة الغرض در سنت تکبیر هیچ شبهه نیست و تحریر روایات مذکوره بطول انجامید رساله متروک القلم گشته و بعضی جلال الدین آورده لما نزلت والضحی کبر صلی الله علیه وسلم فی آخرها و روی الامر بها فی خاتمة کل سورة بعدها و هو الله اکبر اولا و لا اله الا الله والله اکبر و در شعلا ورده و ذلک التکبیر عند من یقول سنة فی الصلوة و غیرها و للامام والماموم کذا فی الشعلة و صیغه تکبیر بروایت بزی و قنبل راویان امام ابن کثیر الله اکبر است و بروایتی ازانها لا اله الا الله والله اکبر و بروایتی بعد الحمد هم زیاده برآن بوده و بعضی محققان فرموده اند که در آخر یازده سوره یعنی والضحی و الم نشرح و والتین و اقرأ و قدر و لم یکن و اذا زلزلت و العادیات و القارعة و تکاثر و کافرون و نصر و اخلاص فقط الله اکبر و در یازده سوره بواقی لا اله الا الله والله اکبر گوید

باب دوم در وجوهات تکبیرات

ذهن نشین باید که وجوهات تکبیرات در میان بین السورتین بتفصیل سبعه است یعنی آنانکه بین السورتین بسمله میخوانند و امام عاصم رحمه الله از انجمله اند هفت اند که ازین جدول بعد از جدول ... و وجه تارکین یعنی آنانکه بسمله بین السورتین نمیخوانند برای عدم ذکر آنها که درین اوراق نیست متروک القلم

وجه	فحدث	الله اکبر	الرحیم	الم نشرح	
وجه اول	فحدث ٥	الله اکبر ٥	الرحیم ٥	الم نشرح	قطع کل
وجه دوم	فحدث ٥	الله اکبر ٥	الرحیم لا	الم نشرح	قطع اول و دوم وصل سوم
وجه سوم	فحدث لا	الله اکبر لا	الرحیم لا	الم نشرح	وصل کل
وجه چهارم	فحدث لا	الله اکبر ٥	الرحیم ٥	الم نشرح	وصل اول و قطع دوم و سوم
وجه پنجم	فحدث لا	الله اکبر ٥	الرحیم لا	الم نشرح	وصل [illegible] قطع دوم و سوم
وجه ششم	فحدث ٥	الله اکبر ٥	الرحیم ٥	الم نشرح	قطع اول و ثالث وصل دوم
وجه هفتم	فحدث ٥	الله اکبر لا	الرحیم لا	الم نشرح	قطع اول وصل دوم و سوم

بین دو وجه اول محتمل التقدیرین است یعنی تکبیر برای سوره ماضیه باشند و همچنین وجه سوم و وجه بر تقدیر بودن تکبیر برای ما بعد گفته اند چهارم و پنجم اند و دو وجه آخر یعنی ششم و هفتم بر تقدیر بودن تکبیر برای اول سوره آتیه اند و باید دانست که در سوره ها تکبیر در صورت وصل ساکن الآخر مثل فحدث و منون الآخر مثل توابا را حرکت کسره داده باالله وصل باید کرد و متحرک الآخر را بحرکت حرف آخر وصل باید کرد

باب سوم در بیان طریقه ختم و فضیلت الحال و المرتحل

و دعا و غیره معلوم باد که لازم است ختم کنندگان را که وقت ختم خاتمه را بسوره فاتحه ایصال کنند
بغیر فصل دعا و غیره که عبد الله مولا عباس از عبد الله بن عباس از ابی کعب از جناب حضرت
رسالت صلی الله علیه و سلم روایت کرده که حضرت علیه السلام بعد قرأت سوره ناس از سوره فاتحه افتتاح میفرمود و بعد
ازان از سوره بقره تا آیه مفلحون خوانده بدعا مشغول شدند و حافظ ابن جزری گفته که اسناد این حدیث حسن است و در نشر گفته که این
است عمل و در مصارعین این را حال و المرتحل می نامند و معنی الحال فرود آینده و المرتحل کوچ کننده یعنی قاری فرود آینده
قرأت آخر و کوچ کننده بختم دیگر و از ابن عباس روایت است که کسی عرض نمود که یا رسول الله نزد پروردگار عالم کدام
عمل محبوب تر است فرمودند که الحال و المرتحل عرض کرده شد که چیست الحال و المرتحل فرمودند که فتح القرآن
و ختمه اما تکرار سوره اخلاص و دیگر آیات اصلی ندارد از قرا و فقها ثابت نشده و در نشر گفته که لم یقرأ به و لا اعلم
احدا نص علیه من القرا و الفقها انتهی و در بکر السبعه نص است بر آنکه ما بین سوره ناس و فاتحه بوقت ختم و افتتاح
آن نزد قرا سبعه بسمله بر سر سوره فاتحه باید خواند که محل آنست اگرچه از تارکین هم باشند فافهم و مستحب آنست
که ختم شریف بروز دوشنبه یا پنجشنبه نماید و بعد دعا مشغول شود که از منجمله اوقات قبولیت است و آداب دعا
که طهارت و استقبال قبله و غیرهما اند نگاه باید داشت و اهم از ایشان اخلاص است و در خشوع و خضوع مبالغه نماید و باید که اول و
آخر دعا بر ثنای پروردگار و صلوة سید الابرار مزین کنند که قال علی رض کل دعاء محجوب حتی یصلی علی محمد و آل محمد
و قال عمر رضی الله عنه ان الدعاء موقوف بین السماء و الارض لا یصعد منه شیء حتی تصلی علی نبیک صلعم
و داعی و مستمع آمین گویند و از حمید اعرج منقول است که هر که بعد ختم شریف دعا کند چهار هزار فرشته
برای او دعا کنند و باید که از ادعیه ماثوره اختیار و از ابی داود ابن قیس روایت است که کان رسول الله صلعم
یقول عند الختم القرآن الشریف اللهم ارحمنی بالقرآن العظیم و اجعله لی اماما و نورا و هدی و رحمة اللهم ذکرنی منه ما نسیت
و علمنی منه ما جهلت و ارزقنی تلاوته آناء اللیل و النهار و اجعله نورا لی و حجة لی یا رب العالمین و دیگر ادعیه
ماثوره بسیار اند هر کدام که خوش آید مطلوب باشد بعمل آرد اکنون یک امر دیگر باقی است که بیان آن هم ضروری است

باب چهارم در بیان ماهیت سجود تلاوت

واضح باد که برای ادای سجده تلاوت همه شروط
نماز شرط اند از وضو و تکبیر و غیره و بجا آوردن آنها قاری و مستمع نزد ابی حنیفه رح واجب است که اگر فوت شود
قضا لازم آید و نزد غیر او سنت و در حق سامع غیر قاصد استماع مؤکد نیست مگر نزد امام ابی حنیفه که سامع قصدا و غیر قاصد برابر است

و مصلی که در نماز خود آیه سجده از قاری بیرون نماز شنود بران سجده بیاید نزد ائمه ثلاثه مگر نزد امام ابی حنیفه که بعد نماز ادا نماید و در رکوع کردن قایم مقام سجده نمی شود مگر نزد امام ابی حنیفه حسب الکلیات اولی سجده کردن است و تکبیر گفتن بوقت سجده رفتن و سر برداشتن و سلام بغیر تشهد و این نزد امام شافعی و امام احمد حنبل سنت است و نزد امام مالک و ابی حنیفه سلام نیست فقط دو تکبیر اند و در شمار سجود تلاوت علما را اختلاف است چنانچه نزد امام ابی حنیفه و صاحبین چهارده اند و نزد شافعی و احمد هم چهارده اند مگر نزد ایشان سجده در سوره ص موکد نیست بجای او سجده دوم سوره حج است و نزد امام مالک صاحب یازده اند سجده سوره والنجم و سجده سوره انشقت و سوره اقرا نیست و در سجده تلاوت تسبیح سجده خواندن کافیست و اگر کسی دعا که از آنحضرت صلی الله علیه وسلم در سجده تلاوت خواندن بثبوت رسیده بخواند افضل است آن دعا این است سجد وجهی للذی خلقه وصوره وشق سمعه وبصره بحوله وقوته فتبارک الله احسن الخالقین رب اغفر لی

در شمار مقامات و آیات سجود بر مذهب امام اعظم از این جدول پیدا میگردد

سجده	سوره	از آیه	تا	نزد	سجده	سوره	از آیه	تا	نزد
سجده اول	آخر سوره اعراف	از آیه ان الذین عند ربک	تا آخر وله یسجدون	نزد ائمه اربعه	سجده دوم	در سوره رعد	از آیه ولله یسجد	تا آخر بالغدو والآصال	نزد ائمه اربعه
سجده سوم	در سوره نحل	از آیه ولله یسجد ما فی	تا آخر آیه دوم ... یؤمرون	ایضاً	سجده چهارم	در سوره اسری	از آیه قل آمنوا به او لا تؤمنوا	تا آخر آیه ویزیدهم خشوعا	ایضاً
سجده پنجم	در سوره مریم	از آیه اولئک الذین انعم الله علیهم	تا آخر سجدا وبکیا	ایضاً	سجده ششم	در سوره حج	از آیه الم تر ان الله یسجد له من	تا آخر ان الله یفعل ما یشاء	ایضاً
سجده عند الشافعی	در سوره حج	از آیه یا ایها الذین آمنوا ارکعوا	تا لعلکم تفلحون	نزد شافعی و احمد صاحب	سجده هفتم	در سوره فرقان	از آیه واذا قیل لهم اسجدوا	تا زادهم نفورا	نزد ائمه اربعه
سجده هشتم	در سوره نمل	از آیه الا یسجدوا لله الذی یخرج	تا رب العرش العظیم و نزد بعضی تا ... تعلنون	ایضاً	سجده نهم	در الم سجده	از آیه انما یؤمن بآیاتنا الذین	تا آخر لا یستکبرون	ایضاً
سجده دهم	در سوره ص	از آیه لقد ظلمک بسؤال نعجتک	تا آیه لزلفی وحسن مآب	نزد امام اعظم رح	سجده یازدهم	در سوره فصلت	از آیه فان استکبروا	تا آخر وهم لا یسأمون	نزد ائمه اربعه
سجده دوازدهم	در سوره والنجم	فاسجدوا لله واعبدوا		نزد ائمه ثلاثه الا مالک	سجده سیزدهم	در سوره انشقت	از واذا قرئ	تا لا یسجدون و نزد بعضی بر آخر سوره سجده کنند	ایضاً
سجده چهاردهم	در سوره اقرا	کلا	کلا لا تطعه واسجد واقترب	ایضاً					

الحمد لله والمنة که بعون پروردگار عالم و مالک لوح و القلم که تمام و کمال بیان قرأت امام عاصم بانجام
رسید یا نفتاده و دیگر التماس آنکه اگر چه این نمط قرأت شش قراء بقیه سبعه متواتره نیز بقیه قلم آمده (اگر چه حقیقتاً)
باشد لاکن تا هم انجام کلام لطوالت انجامد معاف نظر بسبب توجهی عدم التفات خاطر در بیان چنانچه ملول گردد
کرآن طوالت نهو سبب ملالت و سبب بی رغبتی شان خواهد شد و بالکل فرو نام شان فراموش و بقلم نیاورد و از مستعد
شمار مجموع داشتن در ذهن شان تر فهم قاصر خاکسار شان نیاید و پسندیده نیفتاد لهذا ابتدا از رجال سته بقیه مذکوره
بلکه برخی سند بقیه عشره مختلفه نیز اختصاراً و بترتیب در یک جدول اسامی و کنیت و القاب و ابنیت و موضع مولد
و مدفن و تعداد طرق و سنه وفات و حروف رمز هر یکی از ایشان معه رواة شان قلمی شده در یک شجره
هر کیست عجب بیاد اسامی همه سبعه متواتره و عشره مختلفه یعنی اوستادان ایشان تا حضرت محمد مصطفی صلی
الله علیه و سلم و اسامی رواة و شاگردان صاحب طرق ایشان معه شمار طرق ایشان در هر شجره جدا جدا
هر امام نگاشته شد که هر طالب از آن برخورد و بهره اندوز گردد و این خاکسار را بدعا یاد آرد و بارها

شمار قراء سبعه و عشره و راویان	لقب مشهور هر یکی از ایشان	اسم مبارک هر یکی از ایشان	کنیت هر یکی از ایشان	نام پدر هر یکی از ایشان	نام جد هر یکی از ایشان	نام مولد یعنی محل ولادت از ایشان	شمار طرق هر یکی از ایشان	سنه وفات ایشان	نام موضع مدفن ایشان	حروف رمز هر یکی از ایشان
امام اول	نافع مدنی	لقب است و نام او	ابوالحسن ابا رویم	عبد الرحمن	ابی نعیم مولا جعونه	اصفهان	طرق ۴	۱۶۱	در مدینه	ا
راوی اول او	قالون مدنی	عیسی	ابو موسی	مینا	.	مدینه	از قالون ۲	۲۲۰	در مدینه	ب
راوی دوم او	ورش مصری	عثمان	ابو سعید	سعید	.	مصر	از ورش ۲	۱۹۷	در مصر	ج
امام دوم	ابن کثیر مکی	عبد الله	ابو معبد	کثیر	[illegible]	تابعین	طرق ۴	۱۲۰	در مکه	د
راوی اول او	بزی مکی	احمد	ابوالحسن	محمد	عبد الله	مکه	طرق ۴	۱۷۰	در مکه	ه
راوی دوم او	قنبل مکی	محمد	ابو عمرو	عبد الرحمن	محمد	مکه	طرق ۲	۲۸۰	در مکه	ز

امام سوم	ابو عمرو بصری	ریان	ابو عمرو	ابن العلاء	ابن عمار	بصری	۱۴۰ طرق	۱۵۴	در کوفه	ح سرخ
راوی اول	دوری	حفص	ابو عمرو	عمرو	عبد الله	دور نام موضعی است در بغداد	۱۳۰	۲۵۰	در بغداد	ط سرخ
راوی دویم او	سوسی	صالح	ابو شعیب	زیاد	عبد الله	سوس نام مکانی است	۳۰	۲۰۲	در خراسان	ی سرخ
امام چهارم	ابن عامر شامی	عبد الله	ابو عمرو	عامر	۰	شام	۱۲۸	۱۲۸	در دمشق	ک سرخ
راوی اول او	هشام دمشقی	هشام نام هم	ابو الولید	عمار	نصیر	دمشق	۷۷	۲۴۵	در دمشق	ل سرخ
راوی دویم او	ابن ذکوان دمشقی	عبد الله	ابو عمرو	احمد	بشیر	دمشق	۵۱	۲۴۰	در دمشق	م سرخ
امام پنجم	عاصم کوفی	عاصم نام هم	ابو بکر	ابی النجود	۰	کوفه	۱۱۷	۱۲۷	در کوفه	ن سرخ
راوی اول	ابو بکر کوفی	شعبه	ابو بکر	عیاش	سالم	کوفه	۷۶	۱۹۴	در کوفه	س سرخ
راوی دویم او	حفص کوفی	حفص نام هم	ابو عمرو	سلیمان	مغیره	کوفه	۴۱	۱۹۰	در کوفه	ع سرخ
امام ششم	حمزه کوفی	حمزه نام هم	ابو عماره	حبیب	عمار	کوفه	۱۱۳	۱۵۳	در حلوان	ف سرخ
راوی اول او	خلف کوفی	خلف نام هم	ابو محمد	هشام	طالب	کوفه	۵۳	۲۲۹	در بغداد	ص سرخ
راوی دویم او	خلاد کوفی	خلاد	ابو عیسی	خالد	۰	کوفه	۹۰	۲۲۰	در کوفه	ق سرخ
				حمزه	۰	کوفه	۹۴	۱۸۹	در زنبویه	ر سرخ
راوی اول او	ابو الحارث	لیث	ابو الحارث	خالد						
راوی دویم او	دوری که ابو عمرو است	همان دوری که راوی اول امام ذکر او بالا گذشت			۰	۲۴	در سامره	[illegible]		ت سرخ

جدول بیان سه بقیه عشر مختصر

امام هشتم	جعفر	-	+	+	+	در مدینه منوره	۵۰ طرق	۱۳۰	+	ث سرخ

خ سرخ	٠	١٦٠	بہ طرق	٠	٠	٠	وردان	نام ہم عیسی	عیسی	راوی اول او
ذ سرخ	٠	١٧٠	١٠ طرق	٠	٠	٠	٠	٠	ابن جماز	راوی دوم او
ظ سرخ	٠	٢٠٥	٨٦ طرق	بصره	٠	٠	٠	٠	یعقوب بصری	امام نہم
غ سرخ	٠	٢٢٨	٤١	٠	٠	٠	٠	٠	رویس	راوی اول او
ش سرخ	٠	٢٣٥	٤٥	٠	٠	٠	٠	٠	روح	راوی دوم او
لف سرخ	٠	٣٣٥	٢٩	کوفه	٠	٠	٠	٠	خلف کوفی	امام دہم
حق سرخ	٠	٣٧٣	٣٣	٠	٠	٠	٠	٠	اسحاق	راوی اول او
یس سرخ	٠	٣٩٠	٧	٠	٠	٠	٠	٠	ادریس	راوی دوم او

خاتمہ طبع این رسالہ فیض مقالہ

نحمد الله علی اتمام ہذہ النسخۃ الجلیلۃ المسماۃ بعطایات البیان فی مقاصد القرآن
من تصنیفات حافظ القرآن المجید السید جناب محمد سعید علی المعروف بالمحمدی الدہلوی
ابن محمد حبیب السید ابن السید مرتضی بخاری غفر الله لہما واذاقہما حلاوة
کمال الایمان فی التاریخ التاسع من شہر الربیع الاول
[illegible]

[illegible] الاسلام
ظہیر الدین

2578

اشتہار

چونکہ این کتاب فیض انتساب من تصنیفات
جناب مخدومی مکرمی قبلتی و استادی حافظ قاری
شیخ سیدی حسن صاحب والد بزرگوار این احقر است لہذا بحسب
فرمایش این کمترین محب التجار مولانا محمد فخر الدین صاحب
بسعی و سعی این کتاب را بزیور الطبع آراستند
پس اگر شخصی بغیر اجازت این کمترین کسی صاحب قصد
این کتاب بطبع باشد فقط العبد
احقر العباد

2578



عفی اللہ تعالی عنہ